

معضل جدی سران جمهوری اسلامی تبدیل شده است دادگاه برلین به

ایران بازگرداندند، ماجرای این آدم کشی نیز بی سروصدا پایان خواهد یافت. امادرمعل، جریان کاررسیدگی به این پرونده درمسیری پیش رفته است که مسئله ابعاد دیگری به خودگرفته است. دراینجا مسئله محاکمه تروریست های دستگیرشده به یک مسئله ثانوی تبدیل شده ومستقیما عاملین اصلی تروردرمعرض محاکمه قرارگرفته اند. پس از آنکه دادستان دادگاه، فلاحیان وزیر اطلاعات رژیم رامستقیمادراین قتل مسئول دانست وقراربازداشت بین المللی وی راصادرنمود، اکنون مسئله اندکی فراتر

دادگاه برلین که به پرونده قتل سران حزب دمکرات کردستان ایران توسط تروریست های جمهوری اسلامی رسیدگی میکندبه یک معضل جدی برای سران حکومت اسلامی تبدیل شده است. روال کاردادگاه درمسیری پیش میرودکه سردمداران حکومت اسلامی تصورآن راهم نمی کردند. آنهاچنین میپنداشتندکه باتوجه به مناسبات بسیارحسنه دولت آلمان باجمهوری اسلامی، دراینجا نیز همانند اطروش وفرانسه که سریعا سروته قضیه رابه هم آوردندوحتی تروریست های اعزامی رابه

خاورمیانه با بحرانی جدید

ادامه کشمکش ودرگیری های نظامی دوگروه رقیب درکردستان ومداخله نظامی جمهوری اسلامی به نفع اتحادیه میهنی کردستان عراق، سرانجام به بحران جدیدی درمنطقه خاورمیانه انجامید.

حزب دمکرات کردستان عراق که درنتیجه مداخله نظامی وحمايت جمهوری اسلامی ازگروه رقیب موقعیت خودرادرمخاطره دید، نخست ازدولت آمریکا برای مقابله باتجاوزات نظامی جمهوری اسلامی کمک خواست، اماازآنجائیکه نتیجه ای نگرفت باردیگریارژیم عراق متحدشد. دولت عراق نیز که درپی موقعیت مناسبی برای اعمال حاکمیت مجدد برمنطقه کردستان عراق بود، باتفاق نیروهای نظامی حزب دمکرات کردستان عراق، دست به یک حمله نظامی علیه مناطق تحت سلطه اتحادیه میهنی زد وبخشی ازمناطق از جمله اربیل رابه تصرف درآورد. درپسوجوه این درگیری که رژیم عراق وجمهوری اسلامی هریک به حمایت ومداخله به نفع یک گروه وارددرگیری نظامی شده بودند، ژاندارم بین المللی هم وارد معرکه شد. کلینتون رئیس جمهوری آمریکا که این رویدادهاروسيله ای برای بهره برداری دررقابت های انتخاباتی ریاست جمهوری آمریکا تشخیص داد، دستورموشک باران راصادركردوزم ناوهای آمریکائی درخلیج فارس وجنگنده های B 52 درهمان نخستین لحظات حمله، دهها موشک کروز به شهرهای عراق شلیک کردندوباردیگر تعدادی ازهردم عراق رابه قتل رساندند.

بدینطریق بحرانی که درآغاز میان دوگروه رقیب کرد ایجادشده بود به بحرانی منطقه ای رابضا جهانی تبدیل گردید. چراکه نه فقط امپریالیسم آمریکا بامداخله نظامی خود به گسترش ابعاد بحران ودرگیری نظامی یاری رساند بلکه درعین حال این اقدام نظامی آمریکا منجربه تشدید تضادهابروزر اختلافات درمیان

صفحه ۲

صفحه ۳

شکست خوردگان تاریخ، نصیبی جز شکست ندارند!

بمناسبت ده شهریور سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی

سیاسی توسط بنیان گذار حکومت اسلامی و تائید دیگر سران آن صادر شد. دژخیمان که می بایستی این فرمان را عملی میکردند در ابتدا با قطع ملاقاتها و پخش شایعاتی نظیر "عفو عمومی" فضای سنگین و مبهمی را ایجاد کردند. خانواده های زندانیان سیاسی در نگرانی و بیم و امید، خواستار ملاقات با نزدیکان خود بودند. زندانیان سیاسی نیز که شاهد لغو ملاقاتها، لغو هواخوری، قطع روزنامه و

هشت سال از کشتار جمعی زندانیان سیاسی گذشت. جنایت هولناک و فجیعی که مایه تنگ بشريت و در عداد جنایات نازیهاست. جنایتی که عمق توحش و ارتجاع حکومت اسلامی را بیش از پیش برملا ساخت و موج وسیعی از اعتراض و انزجار جهانیان را نسبت به این رژیم برانگیخت. تابستان سال ۶۷ و در پی شکست جمهوری اسلامی در جنگ با عراق، فرمان قتل عام زندانیان

صفحه ۴

از میان نشریات

عقربه همچنان به سمت راست می چرخد! صفحه ۵
نگاهی اجمالی به کنگره اتحاد فدائیان خلق

درآمیزی دین و دولت به روایت "اکثریت" صفحه ۷

صفحه ۹

صفحه ۸

صفحه ۲

صفحه ۱۶

صفحه ۱۶

صفحه ۱۰

صفحه ۱۲

تاکتیکهای نفوذی رژیم را خنثی کنیم

دستگیری مخالفین و ادعاهای بی اساس رژیم

گزیده های از نامه های رسیده

یادداشت های سیاسی

اخباری از ایران

اخبار کارگری جهان

اطلاعیهای مشترک

خاور میانه با بحرانی جدید

گزیده ای از نامه های رسیده

قدرتهای جهانی گردید. در واقع تنها کشوری که صریح و فعال از اقدام نظامی آمریکا حمایت نمود، انگلیس بود. آلمان و ژاپن یک تائید لفظی از اقدام آمریکا داشتند و بقیه مخالفت خود را ابراز داشتند. حتی در منطقه خاور میانه، رژیم های گوش بفرمان آمریکا از تائید عملیات نظامی آن سر باز زدند و برخی آشکارا مخالفت خود را بیان داشتند. اکنون چنین بنظر میرسد که با توجه به موضع گیریهای سران دولت های آمریکا و عراق، این بحران با زهم تشدید شود، درگیریها و تشنجات نظامی در منطقه گسترش یابد و در نتیجه بحرانی که عامل آن مرتجعین منطقه و جهان اند مردم منطقه با مصائب هولناک دیگری روبرو گردند. چشم انداز چنین اوضاعی از هم اکنون موجود است، همچنان که چشم انداز رویدادهای اخیر از مدت های پیش وجود داشت. در واقع وضعیت کردستان عراق، خود بارزترین تجلی بحران و کشمکش های منطقه ای و بین المللی است. همگان به این حقیقت واقفند که مردم ستمدیده کردتنبابیک دشمن روبرو نیستند بلکه در آن واحد چهار دولت ایران و عراق و ترکیه و سوریه به سرکوب آنها می پردازند. اوضاع در کردستان عراق، رژیمهای ایران، ترکیه و سوریه را برای مقابله با جنبش مردم کردستان در هریک از این کشورها به اتحاد و همکاری نزدیکتری کشانده است. از مدت های پیش مذاکرات محرمانه و قرار مودار هائی میان این سه دولت برای سرکوب این جنبش در جریان بوده است، اما مسئله تنهابه همین جا خاتمه نمی یابد. در عین حال که این دولتها به سرکوب مردم کرد می پردازند، هریک تلاش کرده اند تا از اوضاع کردستان عراق به نفع خود بهره برداری کنند، گروههای رقیبی را که نقش رهبری کننده این جنبش را دارند به ابزار پیشبرد سیاستهای خود تبدیل کنند و از آنها نه تنها بعنوان یک نیروی فشار علیه رژیم عراق بلکه علیه جنبش مردم کردستان در کشورهای دیگر بویژه ترکیه و ایران استفاده کنند. قدرتهای امپریالیست جهانی نیز هدف دیگری را جز استفاده از این جنبش برای پیشبرد سیاستهای خود دنبال نمیکنند. برای یک لحظه هم که شده حق مردم کرد را در تعیین سرنوشت خود به رسمیت نمی شناسند. اینان که برای خرد کردن کشورهای اروپای شرقی و شوروی سابق چندین دو جبین کشور نیمه و جیبی تشکیل داده اند، با هرگونه خواست مردم کردستان در این زمینه بشدت

مخالفت کرده اند. لذا وضعیت کردستان عراق همچنان پادروها و بیلتکلیف مانده است. در اینجا نه کشور دولت مستقلی وجود دارد و نه ظاهرا بخشی از کشور دیگری است. وضعیتی به مردم کردستان عراق تحمیل شده است که محتاج قدرتهای جهانی و منطقه ای باشند. بدیهی است که این اوضاع قابل دوام نیست هم این اوضاع کردستان عراق وهم جریاناتی که عجالتا رهبری جنبش را در دست خود گرفته اند، جز بدبختی چیزی عاید مردم نکرده اند. دو گروه اصلی رقیب که سرنوشت این مردم را در دست گرفته اند، مرتجعینی هستند که تا پای مزدوری این یا آن دولت پیش میروند. لذا جای تعجب نیست که یکی به ابزار سیاستهای رژیم جمهوری اسلامی و دیگری دولت عراق، تبدیل میگردند. ماهیت حزب دمکرات کردستان عراق از سالهای پیش بر همگان روشن است گروه رقیب آن یعنی اتحادیه میهنی برهبری جلال طالبانی نیز طی تحولات چند سال اخیر ماهیت واقعی خود را افشاء کرد. نقش کثیفی که این جریان در ساخت و پاخت با دولتهای مرتجع دشمن مردم کردستان امثال رژیم جمهوری اسلامی بازی کرده است، تا به آن حد بوده که به ابزار سیاست سرکوب رژیم جمهوری اسلامی علیه مخالفین این رژیم تبدیل شده است. حال جنبشی که به لحاظ موقعیت جغرافیائی در محاصره قرار گرفته، از نظر موقعیت سیاسی پادروها مانده و رهبرانی امثال طالبانی و بارزانی دارد چه چشم اندازی میتواند جز وضعیت فلاکت بار موجود داشته باشد. مردم کردستان عراق نمیتوانند از این وضع فلاکت بار نجات یابند، مگر آنکه از تجارب مبارزه چند دهه گذشته بیاموزند، ابتکار عمل را خود بدست بگیرند، به این رهبران مرتجع پشت کنند و متحدین خود را نه در میان قدرتهای ارتجاعی منطقه ای و جهانی بلکه در میان طبقه کارگرو توده های زحمتکش عراق، ایران، ترکیه، سوریه و غیره جستجو کنند. مادام که وضعیت موجود به حال خود باقی است، این وضعیت جز فقر و کشتار و دردی و آوارگی و مصائب بی شمار چیزی عاید این مردم ستمدیده نخواهد کرد. اگر بحرانی که اکنون ایجاد شده گسترش یابد و مرتجعین برای بهره برداریهای سیاسی خود به این بحران دامن بزنند، این توده های زحمتکش عرب و کرد و عراق اندکه بیش از همه لطمه خواهند دید.

* دوستی بنام ح. ق از هلند، با ارسال یک کارت، ضمن اظهار لطف به سازمان و مبارزه آن نوشته اند: " من یک ایرانی تبعیدی هستم که پیوندی ناگسستنی با نیروهای ترقی خواه و چپ ایران دارم". ایشان از جمله اظهار داشته اند: "با آرزوی اینکه همواره در راستای اصیل ترین آرمانهای رهنای بخش و انسان ساز پدیده ای که در ایران و تاریخ معاصر ایران نقش برجسته و حائز اهمیتی دارد (فدائی خلق) حرکت کنید و برای تحقق منافع و آرمانهای طبقات محروم و ستمدیده ایران زمین و در جهت پیوند با زحمتکشان جهان همواره ثابت قدم باشید...". ضمن تشکر از اظهار لطف ایشان، ما نیز برایشان آرزوی موفقیت و بهروزی داریم.

* نامه بدون آدرسی به نشانی سازمان ارسال شده است با امضای "خانواده فدائی زندانی در زمان شاه و در رژیم منحوس اسلامی". در این نامه خطاب به سازمان نوشته شده است: "با درود فراوان، همانطور که آگاه هستید با تیرباران شدن رفیق احمد باختری که با سرفرازی جلوی مزدوران ایستاد و مانند یک سرو تیرباران شد و فروریخت رژیم نامهائی را برای اعدام دارد که به لیست ۲۸ نفر معروف شد (حالا کمتر یا زیادترا که اینها در خطر اعدام هستند. از این گروه تاکنون مهرداد کلانی اعدام شده است. بهررو چیزی که میخواستیم بدانیم این است که سازمان برای این دوستان تاکنون چه کرده است بویژه برای اعضاء سازمان"

در پاسخ این دوست عزیز، لازم است توضیح دهیم ما نیز از وجود چنین لیستی مطلعیم. البته ابعاد مسأله به اسامی ای که در این لیست وجود دارند خلاصه نمی شود و تمامی شواهد حاکی از آن است که جمهوری اسلامی ابعاد اعمال فشار به عناصر انقلابی و مبارز و مخالفین خویش را گسترش داده است که شامل کنترل و دستگیری، بازداشت مجدد کسانی که سالها در زندانهای اسلامی بسر برده و آزاد شده بودند و شکنجه و اعدام تعدادی از زندانیان سیاسی است. باید به هر شکل ممکن سیاست نابودی عناصر انقلابی و مبارز و مخالفین توسط جمهوری اسلامی را عقیم ساخت. در این زمینه بویژه در خارج از کشور می توان با ارائه اسامی افرادی که جانشان در خطر است به مجامع و نهادهای بین المللی و نهادهای مدافع حقوق بشر و مهمتر از آن با برپائی آکسیونهای اعتراضی، این سیاست رژیم را افشاء نموده و مانع از اجرای آن شد. در این زمینه سازمان نیز علاوه بر محکوم

دادگاه برلین به معضل جدی

سران جمهوری اسلامی تبدیل شده است

رفته و نقش بالاترین مقامات حکومتی جمهوری اسلامی نظیر خامنه ای ورفسنجانی در جریان این کشتار مطرح شده است. اما چرا و چگونه جریان این محاکمه به جانی کشیده شده که دولت آلمان هم مخالف آن بوده و هست؟

این حقیقت نه تنها بر مخالفین رژیم جمهوری اسلامی بلکه بر دولت‌های کشورهای اروپایی که تاکنون چندین مورد ترور مخالفین رژیم اسلامی در این کشورها صورت گرفته است، روشن و مسجل است که ترورها توسط مامورین وزارت اطلاعات رژیم و گروه‌های تروریست مزدور جمهوری اسلامی در کشورهای دیگر انجام گرفته است. بعلاوه این حقیقت هم بر هر کس که به الفبای سیاست آشنائی داشته باشد بدیهی است که مسئله ای به این مهمی یعنی انجام ترور بویژه در کشورهای اروپایی با عواقب و تاثیراتی که میتواند در پی داشته باشد، نمیتواند کار یک ارگان مثلا وزارت اطلاعات، سپاه پاسداران یا وزارت امور خارجه باشد. بلکه چنین تصمیماتی توسط بالاترین مقامات و ارگان‌های حکومتی، از جمله تائید رسمی خامنه ای ورفسنجانی اخذ میگردد، و تازه پس از این تصمیم گیری است که وزارت اطلاعات، وزارت امور خارجه، سپاه پاسداران و غیره، آن هم با هماهنگی میان این ارگانها، ترور را عملی میکنند. نمونه تئپیکی که بوضوح این امر را نشان داد، چگونگی ترور دکتر قاسم‌لو و تنی چند از رهبران حزب دمکرات در جریان مذاکرات اتریش بود. در اینجا یک هماهنگی کامل میان سپاه پاسداران، وزارت امور خارجه و وزارت اطلاعات برای اجرای نقشه ترور وجود داشت. سپاه پاسداران مقدمات مذاکرات را تدارک دید، وزارت امور خارجه سازماندهی باصطلاح مذاکرات را برعهده داشت و وزارت اطلاعات مجری ترور، برهبران آنند آگاهی روشن است که این هم آهنکی نمیتواند بدون اخذ تصمیم از سوی یک ارگان یا مقامات بالاتری برقرار گردد یعنی قطعا ورفسنجانی و خامنه ای باید این تصمیم را گرفته باشند و آنرا تائید کرده باشند. این حقایق را بهر تراز هر کس دولت‌ها و سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی کشورهای دیگر از جمله کشورهای اروپایی که خودشان هم ماجراهائی از این نمونه کم نداشته اند، میدانند. با این وجود همگان آگاهند که دولت های اروپایی پس از اجرای هر تروری از سوی عوامل جمهوری اسلامی سریعا دست بکار شده تا مسئله را مختومه اعلام کرده و جمهوری اسلامی را تبرئه کنند. دولت اتریش رسوائی را تابدادنجا رساند که خود در فراتر تروریستها به ایران با حکومت اسلامی همکاری کرد. دولت فرانسه نیز حتی در مواردی که تاگزیر به دستگیری و محاکمه تروریستها شده است،

است، این مسئله هم دقیقا مرتبط با منافع اقتصادی و سیاسی بورژوازی یعنی تضاد منافع دستجات رقیب بورژوائی در آلمان و در سطح بین المللی است. دادگاه برلین در واقع بعمره کشمکش و رقابت دستجات بورژوازی و دو سیاست در قبال جمهوری اسلامی تبدیل شده است. پشت سر دادگاه برلین آن جریانات بورژوائی قرار گرفته اند که خواهان اعمال فشار به جمهوری اسلامی و پیشبرد سیاست شلاق و نان قندی هستند. یعنی سیاستی که رهبری آن در دست آمریکاست، این سیاست در مقابل سیاستی قرار دارد که رهبری آن در دست دولت آلمان و قدرت‌های دیگر اروپائی نظیر فرانسه است که به سیاست دیالوگ انتقادی معروف شده است. در داخل آلمان، سوسیال دمکراتها و سبزها پشت سر دادگاه برلین قرار گرفته اند. حزب سوسیال - دمکرات آلمان نه تنها از این زاویه که ترور علیه میهمانان این حزب در جریان برگزاری اجلاس سوسیالیستها انجام گرفته، خواهان پیگیری مسئله است، بلکه مهمترین آن، دادگاه را به عرصه ای برای ضربه زدن به جناح های رقیب حاکم تبدیل کرده است. اما این دادگاه صرفا عرصه رقابت جناح های بورژوازی در داخل آلمان نیست، بلکه تضادهای جناح های رقیب بورژوازی اروپا و حتی آمریکا هم در اینجا عمل میکنند. و از درون این تضادها و کشمکش ها است که دادگاه برلین از مسئله محاکمه تروریستهای دستگیر شده فراتر میرود و مسنولیت مستقیم فلاحیان وزیر اطلاعات رژیم در جریان طرح و اجرای ترور مطرح میگردد. اما به همین جا نیز متوقف نمیشود و نقش سران اصلی تر حکومت نظیر خامنه ای ورفسنجانی در زمینه تصمیم گیری در مورد ترورها مطرح میگردد. این که چند سال پس از ترور رهبر حزب دمکرات و تعدادی از مسنولین حزب، بنی صدر بعنوان شاهد به دادگاه فراخوانده میشود و در پی اظهارات وی مبنی بر نقش سران حکومت در ترورها، صحبت های او انعکاس وسیعی در مطبوعات جهان پیدا میکند، حاکی از این واقعیت است که جریان دادگاه کم کم دارد، ابعاد دیگری بخود میگیرد و نقش عاملین اصلی ترورها مطرح میگردد. یعنی در واقع دادگاه به تریبون برای محاکمه سران جمهوری اسلامی تبدیل میشود. این مسئله به شدت خشم سران جمهوری اسلامی را برانگیخته و به یک نگرانی جدی برای آنها تبدیل شده است. چرا که آنها بیم دارند، کار دادگاه تابدا نجا پیش برود که قرار باشد بین المللی خامنه ای ورفسنجانی هم صادر گردد. از اینروست که سران حکومت اسلامی در ایران برای اعمال فشار به آلمان از یکسو یک ادعای مالی پنج میلیارد و چهارصد میلیون دلاری در دادگاه بین المللی لاهه، در مورد

پس از پایان محاکمه آنها را به رژیم جمهوری اسلامی تحویل داده است. این موارد نشان میدهد که تا چه حد ادعای سخنگویان بورژوازی مبنی بر استقلال قوه قضائیه در کشورهای سرمایه داری پوچ و بی معناست. نه ادعاهای حقوق بشری و اناسندوستانه، و نه استقلال کذائی قوه قضائیه در این کشورها قادر نبوده و نیست، منافع اقتصادی و سیاسی دول حتی پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری رانحت الشعاع قرار دهد.

بورژوازی برای کسب سودهای کلان خود روزمره به هر جنایتی دست میزند. انسان هار اقتل عام میکند. میلیون هانسان را در سراسر جهان بزیرفشار قرو برد بختی به دیار نیستی میفرستد. لذا پرواضح است که مطلقا تمایلی نداشته باشد که بر سر مسئله این یا آن ترور مخالفین رژیم جمهوری اسلامی، مناسبات خود را با این رژیم به مخاطره افکند و به سودهای چند میلیاردی که سالانه از قبل سرمایه گذاری و معاملات با حکومت اسلامی عاید آنها میشود خدشه ای وارد آید. چه رسوائی بالاتراز اینکه آنها اگر در مورد ترورهای جمهوری اسلامی در خارج از مرزهای ایران و سازماندهی گروههای تروریست در سراسر جهان خود را به نفهمی میزنند، و قتیکه رژیم رسما و علنا حکم قتل سلمان رشدی، تبعه کشورتانگلیس را صادر میکند، باز هم تلاش میکنند که مناسبات حسنه خود را با جمهوری اسلامی حفظ و تقویت نمایند. همین چند روز پیش بود که اشپگل افشاء کرد ماموران وزارت اطلاعات حدود یکماه و نیم پیش به خانه وابسته فرهنگی دولت آلمان در ایران حمله کرده و برغم مصونیت دیپلماتیک وی، او را بزیر بازجویی کشیده اند، و در این مدت نه تنها صدائی از دولت آلمان در نیامد، بلکه این ماجرا را کاملا مخفی نگه داشته بود. دولت آلمان، این بزرگترین قدرت اقتصادی اروپائی حاضر است تحقیر هائی بالاتراز این راهم بپذیرد، بشرطی که سودهای چند میلیارد مارکی اش در ایران حفظ شود و بشرطی که بخش وسیعی از بازار ایران در دست آلمان باشد. برای این قدرت امپریالیست مسئله جان چند انسان چه اهمیتی دارد که بخواهد بر سر آن این منافع کلان اقتصادی را بخطر افکند. لذا دولت آلمان هم پس از ترور رهبران حزب دمکرات کردستان ایران منتهای تلاش خود را بکار گرفت که مسئله را بی سروصدا پایان دهد، اما در آلمان قضیه اندکی بیخ پیدا کرد و برغم خواست دولت آلمان روز بروز بر پیچیدگی مسئله از نظر دولت‌های آلمان و ایران، افزوده شده تا بدانجا که مستقیما پای سران حکومت جمهوری اسلامی در جریان ترورها به میان کشیده شده است. این که چرا برغم مخالفت دولت‌های اروپائی از جمله دولت آلمان مسئله باینجا کشید و دادگاه برلین عملا به دادگاه محاکمه سران جمهوری اسلامی تبدیل شده

شکست خوردگان تاریخ، نصیبی جز شکست ندارند! بمناسبت ده شهریور سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی

را در آتش خود بسوزاند و خاکستر نماید. بیهوده نبود اگر که خمینی پذیرش آتش‌بس را به سرکشیدن جام زهر تشبیه کرد. رژیم که از عواقب این شکست عمیقاً بوحشت افتاده بود، ددمشانه به جان زندانیان سیاسی افتاد.

حکومت اسلامی اگر چه با ارتکاب این جنایات دهشتناک توانست در مدت کوتاهی هزاران تن از کمونیستها و سایر نیروهای انقلابی و مخالف خویش را سر به نیست کند اما به جرات میتوان گفت قادر نشد به اهداف خویش جامه عمل بپوشاند. شاهد این مدعا اینکه امروز حکومت اسلامی با یک بحران سیاسی اقتصادی برتراتب ژرف‌تر و همه‌جانبه‌تری نسبت به سال ۶۷ روبروست. تضادها و اختلافات درونی جناح‌های حکومتی بیش از پیش تشدید شده است. سیاستهای اقتصادی آن نیز تماماً با شکست روبرو شده و بحران اقتصادی تعمیق بیشتری یافته است. بحران مالی رژیم نیز دائماً تشدید شده و به لحاظ مالی رژیم ورشکسته و بدهکار و مدتهاست در بن‌بستی چاره‌ناپذیر گرفتار است. در عرصه جهانی نیز بعنوان یک رژیم تروریست شناخته شده و روز بروز منزوی‌تر شده است. از سوی دیگر تمامی شواهد طی این هشت سال نشان میدهد که رژیم برغم جنایات و کشتار بیرحمانه زندانیان سیاسی، نه تنها کارگران و زحمتکشان را مرعوب ساخت و روحیه اعتراضی و مبارزه‌جویی آنها را نتوانست از میان ببرد، بلکه جنبش‌های اعتراضی طی این دوره روندی اوج‌یابنده و روبه‌اعتلاء نیز داشته است. موارد بسیار متعددی از اعتراضات و اعتصابات کارگری، تظاهرات و اعتراضات توده‌ای، شورش و قیام در مناطق شهری گویا و مؤید این حقیقت و بارزترین نمونه‌هایی از رشد جنبش اعتراضی بوده‌اند.

حکومت اسلامی که خواسته بود با شکستن و کشتار زندانیان سیاسی و از این طریق با درهم شکستن روحیه اعتراضی و مبارزه‌جویی کارگران و زحمتکشان برای خود نوعی پیروزی دست و پا کند، اما در واقع امر در اینجا نیز نتوانست طرفی ببندد جز اینکه اقتضای دیگری ببار آورده، رسوا و مفتضح گردد. کشتار زندانیان سیاسی اگر چه در زمره فجیع‌ترین جنایات تاریخ بشری است اما اولین و آخرین جنایات رژیم نبوده است و نیست. زندان، شکنجه و اعدام کمونیستها و انقلابیون و آزادیخواهان، خصوصیت این رژیم و با آن هم‌زاد و عجین است. رژیمی که دین و دولت را در ابعادی همه‌سویه درهم ادغام نموده و جز از دریچه تنگ و باریک مذهب و اسلام نمی‌تواند به جامعه و پیرامون خود نگاه کند، حکومت مرتجع، خرافه پرست و متحجری که مدافع منافع انگل‌ترین اقشار جامعه و پاسدار بربریت نظم سرمایه‌است و رسالتش پیاده کردن احکام الهی و دینی است،

اقدامات دیگری نظیر آن بودند، بزودی اهداف شوم رژیم را دریافتند. به خواست سران رژیم، زندانها میبایستی از وجود زندانیان سیاسی "پاکسازی" میشد و چنین بود که از اواخر تیرماه موج جدیدی از اعدامها آغاز شد. ارتجاع اسلامی که از روز اول بقدرت رسیدنش هم نشان داده بود در برابر کمونیستها و سایر مخالفین خود، جز زندان و سرنیزه و کشتار ابزار دیگری نمی‌شناسد، این بار نیز نمونه دیگری از رفتار اسلام‌پناهان را نسبت به اسیران دربند به نمایش گذاشت و به راستی که روی تمامی رژیمهای سفاک و خونریز را سفید کرد. حکومت اسلامی که می‌خواست هر چه سریعتر زندانیان سیاسی را سر به نیست کند هر روز گروه گروه از آنها را در صحنه‌های ساختگی و با یک سؤال و جواب مختصر و چند دقیقه‌ای یعنی محاکمه اسلامی! به مرگ محکوم ساخت. موج اعدامها در شهریورماه به اوج خود رسید و رژیم اسلامی با درنده‌خونی هر چه تمام‌تر به قتل عام زندانیان سیاسی پرداخت و چنین بود که در ظرف فقط چند روز هزاران زندانی سیاسی از دم تیغ دژخیمان حیوان صفت و پاسداران نظم اسلام و سرمایه‌گذشتند و بزودی گورهای جمعی از اجساد آنان انباشته شد.

رژیم تروریست و سرکوبگر جمهوری اسلامی که می‌خواست شکست فضاخت‌بار خویش را در جنگ با عراق با انتقام‌کشی از زندانیان سیاسی جبران کند، در اساس اما بدینوسیله می‌خواست توده زحمتکش مردم را مرعوب ساخته، روحیه اعتراضی آنها را درهم بشکند و آنان را از فکر کردن و دست‌زدن به اعتراض و قیام باز دارد. شکست نظامی رژیم و پایان جنگ، جنگی که در "راس همه امور" بود، جنگی که وسیله انحراف اذهان از مسائل و معضلات داخلی به آنسوی مرزها بود، جنگی که رژیم با توسل به آن و به بهانه شرایط جنگی هر مخالف و صدای اعتراضی را سرکوب می‌نمود، جنگی که در دست طبقه حاکم ابرازی جهت تشدید ستم و استثمار بود و برکات و نعمات فراوانی برای تجار و سرمایه‌داران اسلام‌پناه و حکومت آنها داشت و در یک کلام جنگی که بقاء و دوام حکومت اسلامی در شعله‌ور نگاهداشتن آتش آن جستجو میشد، آری بر سران حکومت اسلامی پوشیده نبود که برای پایان دادن به چنین جنگی بهای بسیار سنگینی نیز می‌بایستی بپردازند. پایان جنگ در واقع امر معنایش شکست سیاستهای رژیم و تشدید بیش از پیش بحران سیاسی بود. تشدید بحران سیاسی نیز قبل از هر چیز گشایش عرصه‌های جدیدی بود فرا روی مبارزه کارگری و اعتراض توده‌ای. خشم و اعتراض فروگرفته شده و تراکم یافته میلیونها کارگر و زحمتکش طی دوران حکومت اسلامی از جمله در طی سالیان جنگ، اکنون می‌رفت تا شعله‌ور گردد و رژیم جنگ طلب

اساساً نمی‌تواند ضد آزادیهای سیاسی نباشد و به همین دلیل ساده زندانهایش همواره انباشته از کسانی است که به جرم اعتقادات خود و تحت عناوینی چون "باغی و طاغی" زندانی می‌شوند به همین جرم تحت عنوان "حد شرعی" شکنجه میشوند و ایضا به همین جرم تحت عنوان "ملحد" و "محراب با خدا" و "مهدورالدم" و غیره به جوخه‌های مرگ سپرده میشوند.

زندان و شکنجه و اعدام در ذات این رژیم ارتجاعی و مذهبی است. وجود انبوه عظیم مخالفان رژیم در زندانها، تداوم شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی طی این دوران و هشت سال بعد از آن فاجعه‌تکان دهنده که حتی سازمانها و محافل بین‌المللی از جمله سازمان عفو بین‌الملل نیز کراراً آنرا افشاء کرده‌اند، گویای این حقیقت و گویای ماهیت عمیقاً ارتجاعی و ضدبشری و آزادی‌کش حکومت اسلامی است. فقط در طی همین چند ماه اخیر ده‌ها تن از زندانیان سیاسی که در میان آنها فدائیان اقلیت نیز به چشم می‌خورند، به جوخه‌های اعدام سپرده شده‌اند و هم‌اکنون نیز ده‌ها تن دیگر در معرض خطر اعدام بسر می‌برند. معهذاً همانطور که تجارب تاریخی مکرر نشان داده است، سرکوب و کشتار نتوانسته است و نمیتواند مبارزه و اعتراض کارگری را بخشکاند و جلو مبارزات توده زحمتکش را بگیرد. سرکوب و کشتار نتوانسته است و نمیتواند رژیم را از مرگ حتمی نجات دهد. حکومت اسلامی از قتل عام زندانیان سیاسی و از تداوم شکنجه‌ها و اعدام‌های بعدی و کنونی راه بجائی نبرده است و نخواهد برد. حکومت اسلامی، حکومت الله بر روی زمین، حکومت جهل و خرافه، حکومت عهد دقیانوس است. حکومت اسلامی هیچ ربطی به خواست و منفعت کارگر و زحمتکش و هیچ ربطی به خواست و تمدن بشریت مترقی امروز ندارد. حکومت اسلامی، حکومت طبقات مرفه تاریخاً شکست خورده، حکومت مردگان و ورشکستگان است.

شکست‌خوردگان اما از اقدامات ضدبشری و جنایتکارانه خود ولو در ابعادی هولناک و باورنکردنی، نصیبی جز شکست ندارند. امروز که دیگر شرایط جامعه کهن نابود شده است دور نیست آن روزیکه طبقه کارگر، طبقه پیشرو و بالنده به همراه سایر زحمتکشان، حکومت اسلام‌پناهان و هرآنچه را که در پس آن منافع بورژوازی پنهان شده است به جایگاه واقعی‌اش، کورستان تاریخ سپرد و جامعه را از شر این کثافات نجات دهد.

در هشتمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی، باردیگر جنایات ضدبشری رژیم جمهوری اسلامی را محکوم میکنیم و با گرامیداشت خاطره تمامی جانبختگان راه آزادی و دمکراسی و سوسیالیسم، همه کمونیستها و نیروهای دمکرات و انقلابی را به مبارزه‌ای متحد و یکپارچه برای سرنگونی رژیم ضدبشری جمهوری اسلامی و استقرار حکومتی شورانی فرا میخوانیم.

از میان نشریات عقربه همچنان به سمت راست می چرخد !

نگاهی اجمالی به کنگره اتحاد فدائیان خلق

نشریه اتحاد کار ارگان مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران که در مرداد ماه انتشار یافته ضمن درج خبر برگزاری کنگره دوم (۹) این سازمان در تیرماه ۷۵ ، گزارشی از کنگره و نیز پاره ای از بحث ها ، اسناد ومصوبات آنرا نیز بچاپ رسانده است . در دستور کار این کنگره مباحثی نظیر تحلیل اوضاع سیاسی جامعه و چشم انداز آن ، وظائف ما ، مرحله انقلاب و خط مشی ما ، نیروهای اپوزیسیون و سیاستهای ائتلافی و . . . قرارداد است که روی اکثر اینها تصمیم گیری و قطعنامه هائی نیز صادر شد .

یکی از مهمترین مصوبات کنگره (س.ا.ف.خ.ا) سندی است تحت عنوان "خط مشی ما" که در ۶ بند یا ماده تنظیم گشته است . این سند تقریباً شکل بیانیه ای را دارد که در آن تعریفی از "سافخا" بدست داده میشود و اهداف استراتژیک و تاکتیک های اساسی این سازمان رانیز باختصار بیان میکند . لازم به ذکر است که این سازمان کماکان فاقد یک برنامه مصوب است . از اینرو سند "خط مشی ما" در واقع امر درحکم برنامه این سازمان است و عصاره مضمون فعالیتها و اهداف این سازمان را نیز منعکس میسازد . دربندهای یکم تا پنجم این سند صحبتهائی از نظام سرمایه داری تضاد بین تولید اجتماعی و مالکیت خصوصی ، الغاء نظام سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم و غیره بیان آمده و قبل از هر چیز در بند اول این سند مطرح شده است "۱- سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران یک سازمان کمونیستی است که ، خواهان لغو نظام سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم در ایران است"

"سافخا" میگوید ، خواهان "لغو" نظام سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم است ، پس یک سازمان کمونیستی است! اینکه "سافخا" از چه طریقی میخواهد نظام سرمایه داری را لغو و سوسیالیسم را برقرار کند ، این اما عجالتاً در ابهام باقی می ماند . بعد از اینهمه بحث هائی که بویژه در چندسال اخیر در سطح جنبش پیرامون این مقولات بعمل آمده ، بعید بنظر میرسد براین پایه که جریانی صرفاً ادعا کند خواهان لغو نظام سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم است ، کسی آنرا بعنوان یک جریان کمونیست بشناسد . اولاً همانطور که ما بارها به این مساله پرداخته ایم ، صرف ادعای "خواهان لغو نظام سرمایه داری" بودن و یا صرف ادعای حتی مبارزه برای برانداختن نظام سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم هنوز هیچ چیز را ثابت نمیکند . چرا؟ به این دلیل ساده که یک سوسیال - دمکرات عادی هم میتواند عین همین ادعا را داشته باشد و بگوید خواهان لغو نظام سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم است . چه بسیار جریانات سوسیال - دمکراتی نیز بوده اند که درحرف و ادعا خود را طرفدار براندازی نظام سرمایه داری و گذار به سوسیالیسم میدانسته اند که درمیان آنها برنشتین و پیروان او و نیز کائوتسکیست ها شهره خاص و عام اند . مهذا همه مارکسیست ها میدانند که ادعای اینها ، ادعای سوسیال - دمکراتها یک ادعای غیر واقعی است . آنان هیچگاه درعمل به این ادعا پایبند نبوده اند و نیستند و هیچوقت هم سوسیالیست و خواهان براندازی نظام سرمایه داری نبوده اند . اگر جریانی واقعا میخواهد نظام سرمایه داری را براندازد و سوسیالیسم را بجای آن مستقر سازد نبایستی در حد همین ادعا توقف نماید ، بلکه باید درعمل نیز پایبندی خود را بانچه میگوید ثابت کند و راه براندازی نظام سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم را نیز نشان دهد .

کمونیستها اما به آنچه میگویند درعمل پایبندند ، این پایبندی درعمل کمونیستها چگونه اثبات میشود ؟ و بالاخره تفاوت اساسی یک سوسیال - دمکرات و یک کمونیست چگونه مشخص میشود ؟ کمونیستها همینطور کلی و خشک و خالی از براندازی نظام سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم حرف نمیزنند . براندازی نظام سرمایه داری و گذار به سوسیالیسم را از طریق انقلاب اجتماعی پرولتاریائی امکان پذیر میدانند . از همین جاست که وظیفه

اصلی خود را سازماندهی و رهبری مبارزه طبقاتی پرولتری برای برپائی انقلاب اجتماعی قرار میدهند و براین حقیقت مسلم تاکید میورزند که بدون دگرگونی انقلابی و بنیادی در تمامی مناسبات اجتماعی موجود ، الغاء نظام سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم ممکن نیست . سوسیال دمکراتها و امثال اینها اما ادعا میکنند برانداختن نظام سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم را نیازی به انقلاب اجتماعی نیست و با یک رشته رفوم های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی میتوان نظام سرمایه داری را برانداخت و سوسیالیسم را برقرار نمود ! حال جایگاه "سافخا" که بر خود نام سازمان کمونیستی نهاده است در کجاست؟ "سافخا" آیا میخواهد مبارزه طبقاتی پرولتاریائی را سازماندهی و رهبری کند و طرفدار انقلاب اجتماعی است ، یا نه دفاع این سازمان از لغو نظام سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم در چارچوب همان ادعاهای سوسیال - دمکراتهاست و طرفدار رفوم اجتماعی ؟

متأسفانه در هیچیک از بندهای "خط مشی ما" کلامی در مورد انقلاب اجتماعی دیده نمیشود و حتی یک سطر هم دراینمورد که "سافخا" هدف خود را سازماندهی مبارزه طبقاتی برای برپائی انقلاب اجتماعی قرار داده است وجود ندارد . کسی نمیتواند بر خود نام کمونیست بگذارد ، خواهان الغاء نظام سرمایه داری باشد و برای برانداختن این نظام مبارزه کند اما سخنی از انقلاب اجتماعی پرولتری به زبان نیاورد . بنابراین تا اینجا هیچ خط و مرزی سازمان "کمونیستی" (ا.ف.خ.ا) را از یک جریان سوسیال دمکرات منفک نمیکند .

"سافخا" در همان سند "خط مشی ما" میگوید درنظام سرمایه داری استثمار و نابرابری هست ، میگوید میان تولید اجتماعی و تملک خصوصی تضاد هست ، میگوید عوامل عینی سوسیالیسم دربطن خود سرمایه داری نهفته است ، میگوید سوسیالیسم تملک اجتماعی را جایگزین تملک خصوصی میکند ، "سافخا" اما نمی گوید که بالاخره این نظام سرمایه داری را چه کسی و همانا چگونه بایستی براندازد ؟ نمیگوید که سوسیالیسم را چه کسی و چگونه مستقر میسازد ؟ "سافخا" همه آنچه را که در این زمینه میگوید به قرار زیر است:

"۴- شرایط وزمینه های استقرار سوسیالیسم را گسترش و توسعه تاریخی نظام سرمایه داری فراهم نموده است . اما استقرار آن برخلاف تمامی نظامات ماقبل آن ، منوط به امر آگاهی ، تشکل ، آمادگی و اراده جنبش طبقه کارگر و دیگر جنبشهای اجتماعی است . همبستگی بین المللی طبقه کارگر متضمن چنین تحولات عمیق اجتماعی است ."

حال از این جمله پردازیها و کلی بانی های بی مقدار چه چیزی حاصل میشود ؟ زمینه های سوسیالیسم را توسعه تاریخی سرمایه داری فراهم کرده است ، استقرار سوسیالیسم منوط به اراده جنبش طبقه کارگر و دیگر جنبشهای اجتماعی است و همبستگی بین المللی طبقه کارگر متضمن تحولات عمیق اجتماعی است . اینها یعنی چه؟

بالاخره کدام طبقه اجتماعی ، کی و چگونه بایستی بانظام سرمایه داری تعیین تکلیف کند ؟ با این عبارت پردازیها ی کلی و بی محتوا که ده ها ابهام دردل خود دارد و بیشتر به ادبیات سفسطانی شبیه است تا ادبیات سیاسی و انقلابی . والحق که دراین مورد چندین گام از سوسیال دمکراسی هم عقب تر است ، "سافخا" میخواهد چه بگوید ؟ نظام سرمایه داری بالاخره باید برافکنده بشود یا نه خودش مضحل میگردد ؟ سوسیالیسم را بالاخره طبقه معینی باید بسازد یا نه توسعه سرمایه داری خودبخود به سوسیالیسم فرا میرود ؟ کسیکه کمونیست باشد ، کسیکه به انقلاب اجتماعی اعتقاد داشته باشد ، کسیکه هدف خود را سازماندهی پرولتاریا جهت برپائی انقلاب اجتماعی قرار داده باشد یقیناً خود را با این کلیات که همه چیز از توی آن در می آید الا براندازی و الغاء نظام سرمایه داری سرگرم نمیکند و حرفش

را صریح و روشن می زند. نظام سرمایه داری خودبخود محو و نابود نمی شود. چنین رسالتی تاریخی برعهده طبقه کارگر نهاده شده است. طبقه کارگر برای اینکه بتواند نظام سرمایه داری را براندازد باید بورژوازی را قهرا سرنگون ساخته، از او سلب قدرت کند و قدرت سیاسی را خود بچنگ آورد. قدرت سیاسی که قدرت واراده متشکل طبقه کارگر برای اعمال حاکمیت این طبقه و بزبان دیگر اعمال دیکتاتوری این طبقه است، شرط مقدم هرگونه تحول بنیادی و انقلابی در جامعه است. پرولتاریا از طریق اعمال دیکتاتوری است که دشمنان ریز و درشت خود را سرکوب میکند، آنان را به تبعیت و امیدارد. و به تجدید سازماندهی جامعه می پردازد. بدون دیکتاتوری پرولتاریا نه نابودی نظام سرمایه داری ممکن است و نه استقرار سوسیالیسم و کمونیسم. دریک کلام پیش شرط انقلاب اجتماعی دیکتاتوری پرولتاریاست. کسیکه فقط در حرف ادعای کمونیستی نداشته بلکه برای استقرار سوسیالیسم و کمونیسم مبارزه کند، اینموضوع را نیز همانطور که مارکس هم تصریح کرده است میدانند که مبارزه طبقاتی در هر حال و ناچار کار را به دیکتاتوری پرولتاریا می کشاند. میدانند که براندازی بورژوازی فقط زمانی عملی است که پرولتاریا بعنوان طبقه حاکمه مقاومت ناگزیر و تا پای جان بورژوازی را درهم بشکند. میدانند که دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم و کمونیسم برغم اشکال سیاسی متنوعی که میتواند داشته باشد ماهیت آن حتما یک چیز خواهد بود و آن دیکتاتوری پرولتاریاست. هرکس با هر توجیه و بهانه و به هر درجه از بی بلاغتی تنوریک این مساله را نمی پذیرد ولو آنکه روزی صد هزار بار هم خود را کمونیست بنامد، اما در واقع سوسیال دمکرات حقیری بیش نیست. پذیرش اصل مارکسیستی دیکتاتوری پرولتاریا بعنوان یک اصل برنامه ای مهمترین وجه تمایز مارکسیستها و کمونیستهای واقعی از انواع کمونیستهای خود خوانده و قلایبی است.

در سرتاسر سند "خط مشی ما" که نخستین بند آن با " سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران یک سازمان کمونیستی " است آغاز میگردد مطلقا هیچ اثر و نشانه ای از این مقوله و پذیرش این اصل مارکسیستی و کمونیستی دیده نمیشود. درعوض اما بوفور عبارات و اصطلاحاتی کشدار و دوپهلوی که گویا سرمایه داری متدرجا جایش را به سوسیالیسم میدهد و از طریق بازیهایی پارلمانی و آراء عمومی به سوسیالیسم گذر میکند بچشم میخورد، منجمله در مورد ایران نیز بعنوان اولین گام برای گذار به سوسیالیسم رهانی از سلطه جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری بورژوازمکراتیک که برتارک آن مجلس موسسان قرار گرفته است تجویز میشود تا در سایه انتخابات آزاد و دمکراسی پارلمانی و "انتخاب آگاه مردم" سوسیالیسم هم پیاده شود!

طبق گزارش کنگره هنگام بحث و تصمیم گیری روی مساله "خط مشی ما" نظری براین اعتقاد بود که بحث حول حک و اصلاح پلاتفرم قبل متمرکز گردد، چرا که طرح مساله فراتر از آن چارچوب، برابهاامات و اشکالات نظری "سافخا" می افزایشد. پیشنهاد این بود که از مقدمه نظری سند راجع به سوسیالیسم و مرحله انقلاب فعلا صرف نظر شود. قطع نظر از اهداف و انگیزه پیشنهاد دهندگان در هر حال چنین بنظر میرسد دراین نکته حق با آنها بوده است و سند "خط مشی ما" عینا دارای همان خصیصه و پیر از ابهامات و اشکالات نظری است. درهر حال "خط مشی ما" نه خط مشی کمونیستی که حداکثر خط مشی سوسیال - دمکراسیست. دراین خط مشی نه الغاء سرمایه داری که ابقاء آن تعقیب میشود.

و اما موضوع دیگری که درکنگره "سافخا" روی آن بحث و جدل فراوانی شده، سیاستهای ائتلافی این سازمان و موضوع اتحاد عمل با "لیبرالها و فرمیستها" بوده است. همانطور که میدانیم در مورد اتحاد عمل با "لیبرالها" و جریانات راست نظیر حزب توده و اکثریت، در سازمان (ا. ف. خ. ا) اختلاف نظرهای وجود دارد. نظری برآن است که بدون فوت وقت و بی هیچ اما و آگری بایستی از خود "جسارت" به خرج داد و با این جریانات وارد اتحاد عمل شد و از کاربرد هرگونه عبارت و کلمه ای که مساله اتحاد عمل با این جریانات را قابل تفسیر نماید پرهیز کرد. دربرابر آن نظر دیگری اما، این دست آن دست میکند، هنوز تردیدهایی دراین زمینه دارد. اگر چه

کیفا تفاوتی با نظر اول ندارد اما آن شتاب و "جسارت" را بخرج نمیدهد. نظر اول اگر چه درکنگره تصویب نشد اما ۴۷ درصد آراء را بخود اختصاص داد و این حاکی از وجود یک گرایش بسیار نیرومند با همان تعلقات سیاسی جریانات اکثریتی در (ا. ف. خ. ا) است. کنگره هر چند که هنوز این "جسارت" را نداشت تا مستقیما برای اتحاد عمل با این جریانات دری بگشاید، اما دریچه ای گشود و من غیر مستقیم با این موضوع موافقت کرد.

در بند سوم "قطعنامه در باره: وحدت چپ سیاستهای ائتلافی و نیروهای اپوزیسیون" مصوب کنگره چنین آمده است: "۲- سیاست ما در برخورد با دیگر جریان های اپوزیسیون به قرار زیر است الف - ما با نیروهای ملی- لیبرال و چپ رفرمیست که از آزادی و جوانی از اصول دمکراتیک جانبداری میکنند میتوانیم در مواردی که آنها از اصلاحات دمکراتیک به نفع مردم دفاع کرده و علیه سیاستهای سرکوبگرانه رژیم به مقابله برخیزند همکاری و اتحاد عمل داشته باشیم ولی رابطه و همکاری مستقل سازمانی با این نیروها نداریم بنابراین در حرکتی که با برنامه ما خوانانی دارد حضور آنان مانع شرکت و فعالیت ما نخواهد بود" [تاکیدها از ماست] "سافخا" در اینجا علاوه برآنکه پیرامون جریانهایی بورژوا- لیبرال و یا جمهوریخواه و غیره تحت عنوان "نیروهای ملی" طبق معمول این توهم را می پراکند که گویا اینها از آزادی و دمکراسی به نفع توده های مردم دفاع میکنند و ایضا به نفع مردم به مقابله با سیاستهای سرکوبگرانه رژیم می پردازند، عبارات ضد و نقیضی را آنهم با زبانی "الکن" و بگونه ای پشت هم ردیف کرده است تا درعین پذیرش همکاری و اتحاد عمل با جریانات راست و بورژوازی، دامنش اما از تماس مستقیم با این جریانات آلوده نشود! این چگونه ممکن است؟ شما میخواهید با این جریانات همکاری داشته باشید، میخواهید با یکدیگر دست به اتحاد عمل بزنید، "ولی" نمیخواهید رابطه و همکاری مستقل و سازمانی با آنها داشته باشید! آیا این تناقض کونی نیست؟ آیا این شیوه برخورد با مساله راه بجائی میبرد؟ این آیا بیشتر به یک بهانه جوئی شبیه نیست؟

اگر شما نمیخواهید وارد ارتباط مستقیم و همکاری سازمانی شوید، بنابراین ممکن است بفرمائید شکل این همکاریها و اتحاد عملها چگونه و به چه نحو است؟ شاید شما فرضا بخواهید با واسطه افراد و یا طرف ثالثی وارد این همکاری و اتحاد عمل شوید و لقمه را از پشت بدهان بگذارید، دراینصورت ممکن است توضیح دهید این شیوه، چه تفاوت و یا تغییری در اصل و مضمون حرکت شما ایجاد میکند؟ قبل از هر چیز شما میبایستی به این مساله پاسخ دهید و این موضوع را روشن کنید که این نیروهای "ملی- لیبرال" و "چپ رفرمیست" (بخوان راست اپورتونیست) چه ماهیت، خط مشی و جایگاهی در صف بندهای طبقاتی دارند؟ اگر به لحاظ طبقاتی، خط مشی و جایگاهشان در انقلاب، درصفت انقلاب قرار بگیرند - که نظر شما همین است - دیگر چرا (ا. ف. خ. ا) نباید رابطه و همکاری مستقل و سازمانی با این نیروها داشته باشد؟ از چه چیزی خجالت میکشید؟ اگر پذیرفته اید هم اکنون اتحاد عمل و همکاری با جریانات راست و بورژوازی صحیح و اصولی است، دیگر دنبال مستقل و غیر مستقل، با واسطه و یا بی واسطه این همکاری نباشید. این اولاً ذره ای در جوهر قضیه تغییر ایجاد نمی کند و گذشته از این، شتر سواری هم تصدیق کنید که دلا دلا نمیشود!

درهرصورت خط "سافخا" و مشی آن بایستی مکمل یکدیگر باشند و هستند. "سافخا" در طول این سالها هم به لحاظ مسائل نظری و مارکسیستی و هم به لحاظ اتخاذ تاکتیکهای مبارزاتی روندی تنزل یابنده را طی کرده و همچنان دراین سراسیب راه می پیماید. خط مشی، تاکتیک ها و سیاستهای ائتلافی مصوب کنگره این سازمان نیز براین مساله گواهی میدهد. عقربه همچنان به سمت راست می چرخد!

درآمیزی دین و دولت به روایت «اکثریت»

نشریه «لیبرالها» ی موسوم به «اکثریت» در شماره ۱۲۸ مردادماه، مقاله ای دارد تحت عنوان «برداشت بد از دین یا درآمیزی دولت با دین» که مجادله ای است میان اپوزیسیون بورژوازی برسر درآمیزی دین و دولت و تحریفی است از معنای واقعی «درآمیزی دولت با دین».

دربخشی از این مقاله چنین آمده است: «هر مجموعه تفاسیری که از سوی یک نیروی سیاسی مذهبی ارائه میگردد، در واقع یک خط مشی سیاسی - اجتماعی است. آقایان طالقانی، منتظری، شریعتمداری، سروش، خونی ها و در گستره بازتری آقایان بازرگان، سبحانی، بنی صدر، پیمان و بسیاری دیگر از آنجا که به نسبت های متفاوت سیاست را با دین گره زده اند و به سیاست از زاویه دین نگاه کرده و میکنند، ناچار در مبارزه سیاسی - ایدئولوژیک، تفاسیر خود را از قوانین و مقررات دینی به میان میکشند و میکوشند با کجک آنچه تفسیر خوب میدانند با تفاسیر سرکوبگرانه حکومتی یا باتفاسیر مخالفین خود مبارزه کنند. با کاربست این شیوه از سوی نیروهای سیاسی - مذهبی نمیتوان به یکباره مخالفت یا موافقت کرد. بسیاری از نیروهای سیاسی - مذهبی با پیش برد این شیوه مبارزه میکوشند گرایشهای سرکوبگرانه و آزادی ستیزانه را عقب بنشانند و در این راستا تاثیرات بسیار مثبتی هم برجای میگذارند. میتوان گفت تا آنجا که سمتگیری این تفسیر گرانی مبارزه با واپسگرانی و آزادی ستیزی شدید حکومتیان و سایر نیروهای سیاسی - مذهبی است، تا آنجا که قصد، شل کردن زنجیرهای شرع است، میتواند منشاء تاثیرات مثبتی بشود و در روند جاری به مبارزه و خواستهای مردم یاری رساند و گاه حتی شرایط گذار از حاکمیت شرع به زندگی عرفی را تقویت کند» ، اما درعین حال که «درچارچوب شرایط جاری میتواند مثبت واقع شود ولی در دراز مدت میتواند به نوبه خود توجیه کننده اشکال دیگری از درآمیزی سیاست و دولت با دین باشد.»

درنگاه نخست، آنچه که جلب توجه هر خواننده ای را میکند، این است که «اکثریت» تلاش میکند یک مشت مرتجع و تاریک اندیش را مبارزین علیه «واپسگرانی و آزادی ستیزی» جایزند و «منشاء تاثیرات مثبتی» معرفی نماید. درعین حال کسی که سطحی به این نوشته نظر بیافکند، تناقضی هم در آن می بیند بدین مضمون که این جریان درعین حال که توجیه گر «نیروهای سیاسی - مذهبی» مرتجع است و «مبارزه» آنها را «منشاء تاثیرات مثبتی» قلمداد میکند که «گاه حتی شرایط گذار از حاکمیت شرع به زندگی عرفی را تقویت» میکند ادعا میکند که در دراز مدت میتواند به نوبه خود توجیه کننده اشکال دیگری از درآمیزی سیاست و دولت با دین باشد. اما در واقعیت امر تناقضی در اینجا موجود نیست بلکه مناظره ای است میان خود بورژواها و به زبان خودشان، یعنی آنها تعبیر دیگری از جدائی دین و دولت دارند. به زبان صریح تر اینان بهیچوجه خواستار جدائی دین از دولت نیستند، بلکه مشاخره بر سر این است که آیا درآمیزی دولت و دین باید پوشیده و پنهان باشد یا آشکار و ایضا دخالت مذهب و دستگاه روحانیت در سیاست علنی باشد یا غیر مستقیم و پنهان.

این حقیقت از همین جا روشن میگردد که گویا خمینی ها، طالقانی ها، منتظری ها، بازرگانها، بنی صدرها و از این قماش آدمها و دستجات هستند که مدافعین «درآمیزی دولت با دین» هستند. این ادعائی است به کلی بی اساس، تمام جریانات بورژوازی بنا به ماهیت فوق ارتجاعی شان در عصر وزمانه کنونی، مدافع درآمیزی دین و دولت هستند. تفاوت تنها در این است که یک دسته آنها آشکار از ادغام دین و دولت دفاع میکنند و دسته ای دیگر از ادغام پوشیده، بحث چندانی برای اثبات این مساله لازم نیست. فقط کافی است اشاره شود به دوران رژیم شاه و جمهوری اسلامی. جمهوری اسلامی درآمیزی دین و دولت را ابداع نکرد، این درآمیزی در دوران رژیم شاه هم وجود داشت، یک مذهب رسمی و انحصار مطلق آن به رسمیت شناخته شده بود و مهر انحصار مذهب رسمی بر همه قوانین و مقررات رژیم شاه هم زده شده

بود. روحانیون هم در سیاست دخالت داشتند، معهذاً همه اینها پوشیده و پنهان بود. جمهوری اسلامی کاری که در این زمینه کرد، این مداخله پوشیده و مزورانه روحانیت را در سیاست علنی کرد، پیوند دین و دولت را هم از حالت پوشیده آن درآورد و علاوه بر این به آن شکلی هم جانبه وعلنی داد. امروز هم در میان جریانات بورژوازی کسی یافت نمیشود که بگوید نخستین گام در جدائی دین از دولت الغاء مذهب رسمی است. سلطنت طلب ها، انواع و اقسام جمهوریخواهان ملی واز جمله همین جریان اکثریت و حزب توده مدافع درآمیزی دین و دولت هستند. مساله صرفاً این نیست که مثلاً حزب توده جمهوری اسلامی را استراتژی خود اعلام نمود، «اکثریت» زیر پرچم جمهوری اسلامی برای یک جامعه بی طبقه توجیدی سینه زد و جبهه ملی چی ها زمانی چه کردند. امروز هیچکدام از این جریانات که علی الظاهر از جدائی دین از دولت دم میزنند، از بنیاد این جدائی، یعنی الغاء مذهب رسمی نه تنها سخنی نمی گویند بلکه با آن مخالف اند و کسی که از ایده برسمیت شناخته شدن مذهب رسمی در یک کشور دفاع میکند، به جدائی دین از دولت اعتقادی ندارد. پس روشن است که ادعای جریاناتی نظیر اکثریتی ها که میخواهند تنها گروهی از دستجات وابسته به بورژوازی را طرفداران درآمیزی دین و دولت معرفی نمایند، بی پایه و اساس است و همه جریانات بورژوازی از جمله همین اکثریتی ها هم جزء طرفداران درآمیزی دین و دولت هستند نکته دیگری هم در مقاله اکثریت وجود دارد که به مجادله بورژواها بر سر نقش دراز مدت مذهب و روحانیت در سیاست باز میگردد. اگر اکثریت نگران «اشکال دیگری از درآمیزی سیاست و دولت با دین» در دراز مدت است، همانگونه که دیدیم نه از آن روست که امثال این جریان خواستار جدائی دین از دولت هستند، بلکه منافع دراز مدت بورژوازی را مدنظر دارند و به پیوند پوشیده دین و دولت معتقدند، اما در همین چارچوب نکته دیگری هم هست که در مجادلات بورژواها نمود مییابد. اعتراض «اکثریت» و برخی دستجات دیگر بورژوا به باصطلاح «نیروهای سیاسی - مذهبی» این است که نه تنها با دفاع علنی شان از درآمیزی دین و دولت نقش مذهب را بعنوان ابزار تحمیق معنوی توده ها و وسیله ای برای درانقیاد نگهداشتن توده های زحمتکش برملا میکنند، بلکه با دخالت علنی و مستقیم روحانیت در سیاست باعث روی گردانی مردم از این دستگاه میگرددند. یا بعبارت دیگر نگرانی شان از این است که ماهیت کثیف و رسوای دستگاه روحانیت در خدمت طبقات حاکمه رو میشود. از این رو میگویند که روحانیت نباید در سیاست دخالت کند. این نیز ادعائی دروغ و بی پایه است. مذهب و روحانیت همیشه در سیاست دخالت داشته و در تمام جوامع سرمایه داری این واقعیت وجود دارد. اما در اینجا هم اختلاف در این است که گروهی از دستجات بورژوازی معتقدند روحانیت نباید مستقیماً در سیاست دخالت کند، بلکه این دخالت باید غیر مستقیم و غیر علنی باشد، چرا که در غیر اینصورت مردم به زودی رابطه این دستگاه با طبقه حاکم و نظم ستمگرانه موجود را در می یابند و دیگر دستگاه روحانیت نمیتواند نقش بازدارنده خود را در مبارزات مردم و موکل کردن خواستهایشان به جهانی دیگر ایفا کند.

در دوران رژیم شاه، دستگاه روحانیت در سیاست دخالت داشت و نقش آن هم کم نبود، همین دستگاه روحانیت بود که متحد کودتاچیان ۲۸ مرداد برای برگرداندن شاه به ایران بود. و در مراحل بعدی هم نقش زیادی داشت معهذاً در آن دوران این دخالت غیر مستقیم و پوشیده بود. جمهوری اسلامی در اینجا هم مساله را از شکل پوشیده و پنهان آن درآورد و روحانیت علناً و مستقیماً در سیاست مداخله کرد. خلاصت که مردم می فهمند نقش دستگاه روحانیت در دفاع از طبقه حاکمه سرمایه دار، نظم ارتجاعی ستمگرانه سرمایه داری و فریب توده ها تا چه حد است. امروز حتی نا آگاه ترین مردمی که رژیم جمهوری اسلامی بخاطر منافع و مقاصد ضد مردمی اش، فرزندان آنها را با کلید بهشت روانه دیار نیستی کرد، صدها هزار معلول فلاکت زده ای که قربانی سیاستهای ارتجاعی این رژیم بوده اند، میلیونها انسان زحمتکشی که با فقر و بدبختی دست به گریبانند دیگر خوب فهمیده اند که این ابزارهای فریب و تحمیق در خدمت کسانی است که با خون مردم

دستگیری مخالفین و ادعاهای بی اساس رژیم

جاسوسی است و یا قصد عملیات براندازی مسلحانه را دارند دیگر پی دانه کردن عشرتکده و شیریه کش خانه و غیره و ذلك نیستند. اما سران احمق حکومت هر چند ماه یکبار خبر از دستگیریهای میدهند که در آن واحد اتهامشان جاسوسی برای چند کشور، سازماندهی عملیات مسلحانه، فساد اخلاقی و غیره و غیره است. و درست از همین نحوه طرح اتهامات است که هرکس میتواند به سادگی پی ببرد که در اینجا نه پای جاسوسی و مسائل دیگر نظیر فساد اخلاقی در میان است و نه اتهامات احتمالی دیگر، بلکه مساله دستگیری کسانی در میان است که یگانه جرمشان مخالفت با جمهوری اسلامی است. سران رژیم که بخاطر سرکوب و کشتار مخالفین با نفرت و انزجار مردم ایران و جهان روبرو هستند، میکوشند تا از طریق چسباندن اتهامات واهی به مخالفین، نظیر جاسوسی، اصل قضیه را از دید مردم ایران و جهان بپوشانند و بی سرو صدا در دادگاههای در بسته این مخالفین را محکوم و حتی به جوخه اعدام بپسارند. تاکنون در موارد متعدد رژیم، مخالفین سیاسی خود را با این اتهامات جعلی در دادگاههای در بسته به حبس های طولانی یا اعدام محکوم کرده است و اکنون باردیگر نیز میخواهد بهمین شیوه گروه دیگری از مخالفین سیاسی را در دادگاههای فرمایشی خود محکوم و حتی به جوخه اعدام بپسارد.

در هر چند هفته و چند ماه گروه گروه آنها را دستگیر میکند. ثانیا- بی پایه بودن ادعاهای رژیم از طریق واقعیت دیگری مسجل میگردد که بازداشت شدگان در عین حال جاسوس آمریکا، عراق، اسرائیل و غیره و ذلك معرفی میشوند. در همان حال این باصطلاح جاسوسان، اتهام دیگرشان این است که میخواستند دست به عملیات نظامی علیه رژیم بزنند و در اغلب موارد اتهام فساد اخلاقی نیز در مورد آنها مطرح میگردد. سران حکومت بخيال خود مردم را احمق تصور کرده اند و چنین می پندارند که آنها این دروغ ها را باور خواهند کرد. در حالیکه حتی ناآگاه ترین مردم خوب میدانند که گروههای چند ده نفره نمیتوانند در عین حال جاسوس آمریکا و عراق و اسرائیل و دهها کشور باشند. معمولا جاسوسان در رده های بالایی دستگاههای حکومتی و نظامی و مراکز حساس قرار دارند، و یکی از اصول اولیه کار آنها این است که وارد مسائلی که ممکن است باعث لو رفتن آنها بشود نمیکردند. لذا پرواضح است که چنین افرادی وارد مسائل دیگر از جمله سازماندهی گروههای مسلح، مثلا برای حمله به مراکز دولتی و بانکها نشوند. بگذریم از این که جاسوس يك مزدور است و يك مزدور به سادگی حاضر نیست جان خود را در عملیات نظامی به خطر اندازد. و سرانجام این که فرد یا افرادی که کارشان

بازداشت و سرکوب مخالفین جمهوری اسلامی تحت عناوین و بهانه های مختلف، با شدت ادامه دارد. چندی پیش فرمانده نیروهای انتظامی رژیم اعلام کرد که يك گروه از مخالفین که قصد عملیات نظامی و حمله به مراکز دولتی داشته اند، در مازندران دستگیر شده اند. چند روز پس از آن در اوانل شهریورماه، فلاحیان، وزیر اطلاعات رژیم نیز در يك مصاحبه مطبوعاتی خبر داد که متجاوز از ۱۲۰ تن به اتهام جاسوسی برای آمریکا و عراق و عملیات براندازی دستگیر شده اند. این همان تاکتیک شناخته شده رژیم است که اکنون مدتی است آنرا بخدمت گرفته و مخالفینی را که بازداشت میکند، جاسوس این یا آن دولت معرفی می نماید و بی سر و صدا آنها را محکوم و اعدام میکند. کذب ادعاهای رژیم اولاً- از همین واقعیت روشن است که اعلام میکند، متجاوز از ۱۲۰ تن به اتهام جاسوسی دستگیر شده اند. چرا که هر آدم معمولی میفهمد که اعلام پی در پی دستگیری گروههای چند ده نفره و حتی متجاوز از صد نفر به اتهام جاسوسی، با هیچ منطقی جور در نمی آید و سازمانهای اطلاعاتی و جاسوسی هیچ کشوری آن قدر احمق نیستند که جاسوسان خود را سهل و ساده آنها در گروههای چند ده نفره سازماندهی کرده بنحوی که جمهوری اسلامی در يك چشم بهم زدن همه آنها را دستگیر کند. از این گذشته این همه جاسوس کجا بوده است که جمهوری اسلامی

گزیده ای از نامه های رسیده

نمودن این سیاست جنایتکارانه رژیم، از کلیه شیوه های ممکن استفاده خواهد کرد تا مانع از اعدام زندانیان سیاسی گردد.

* دوستی بنام منیره از استرلیا نوشته کوتاهی تحت عنوان "میزکتاب ممنوع!" را برای نشریه کار ارسال نموده است. در یادداشت کوتاهی که ضمیمه نوشته است، آمده است:

رفقا!

باسلام. عضوی از تن پاره پاره چپ هستم. اگر چه در شرایط کنونی، بستگی سیاسی به هیچیک از جریانات موجود ندارم، اما معتقدم که بیشترین آسیبهای تا کنونی به جنبش چپ ما، از ناحیه تفکر "راست" بوده و هست.

نیز بر این باورم که برای رفع آلودگی ها و آشفته فکری های موجود، همواره با عملکردهای رنگارنگ "راست" در هر شکل و شیوه ای باید مبارزه ای پیگیر کرد.

یادداشت کوتاهی که همراه است میز کتاب ممنوع! نگاهی ست به یکی از این کج اندیشی های طیف اکثریتی توده ای بنام و به بهانه کار فرهنگی!

نشریه سیاسی شما را برای انعکاس و درج این روشننگری، شایسته یافتم. در کارتان پیروز باشید.

میز کتاب ممنوع!!

رفته بودم تا حاصل کوشش های هنرمندانۀ فیلمساز میهنم رضا علامه زاده تبعیدی را ببینم. رفته بودم تا تصویر زنده ای از "جنایت مقدس" رژیم اسلامی را به کودکانم و دوست اندیشمند استرالیایی ام نشان بدهم، که نمایش فیلم مسخره و مبتذل دیگری مرا از نیمه راه به خانام برگرداند.

برشی کوتاه از این ماجرا:

در جلوی سالن نمایش فیلم، کشاکشی هیستریک و کودکانه بود بین مسئولین برگزاری نمایش و تعدادی از جوانان پرشور پنهانده که میخواستند میزکتاب و نشریات گروههای سیاسی را برپا کنند اما مانعشان می شدند!

درست به شیوه حزب الله بازی های سالهای بعد از انقلاب، یکی می گفت:

جمع کنید! جمع کنید بساطتان را!

و پاسخ می شنید که:

پیش زهرا خانم فالانژ دوره دیده!

از آنطرف دیگری می گفت:

میز کتاب و افشای رژیم اسلامی، هرکس با آن مخالفت بکند در کنار جمهوری اسلامی است!

و جوابش می داند که:

ما برگزار کننده هستیم! خودمان میزکتاب داریم!

ما تصمیم میگیریم!

و دیگری می گفت!

یادشان رفته تا دیروز بر دیوارهای شهر می نوشتند: "سپاه را به سلاحهای سنگین مجهز کنید!"

و آن دیگری با ریش بزیش می گفت:

ما به آن شعارها افتخار میکنیم حضرات چپ نما! بغض گلویم را فشرده بود. عده دیگری از مردم سراسیمه و متأثر گرداگرد ایستاده بودند و فیلم "میزکتاب ممنوع" را تماشا می کردند!

دیگر تاب نیاوردم. رو کردم به خانمی که "... صدایش میکردند و می گفتند مسئول کمیته فیلم است. به او گفتم:

خانم رئیس! صورت خوشی ندارد، اجازه بدهید که هواداران گروههای سیاسی هم میزکتابشان را داشته باشند!

که پرخاش کنان گفت:

نه خیر خانم! همین ها با این داس و چکش شان فضای شهر را آلوده کرده اند، مردم از این شعر و شعارها می روند!

و بعد ادامه داد که:

خانم محترم! داس و چکش مُرد! کار یعنی کار فرهنگی!

.....

تاکتیک های نفوذی رژیم را خنثی کنیم

مورد مخالفین است، بویژه وظیفه تمام سازمانها و نیروهای انقلابی است که هوشیاری خود را حفظ کنند و تاکتیکهای رژیم را خنثی نمایند. در این میان آنچه که به فعالین و هواداران سازمان ما مربوط میگردد این است که شدیداً موازین امنیتی را رعایت کنند. در داخل کشور محافل و گروههای هوادار سازمان مطلقاً از هرگونه تماس و ارتباط با محافل که شناخت دقیق و کامل از آنها ندارند اجتناب ورزند. هوادارانی که میخواهند در ارتباط با سازمان فعالیت داشته باشند، ارتباط با سازمان را تنها از طریق تشکیلات خارج از کشور در کشورهایی که گروههای هوادار فعالیت میکنند، باید در جذب نیرو دقت لازم را داشته باشند، از اعتماد بیهوده به افرادی که از داخل می آیند و خود را هوادار سازمان معرفی میکنند، خودداری نمایند. این نیروها را از نظر امنیتی کاملاً چک کنند و در فعالیتهای علنی خود خصوصاً در درون تشکلهای دمکراتیک ضوابط و مقررات امنیتی را رعایت نمایند.

بدون اینکه این تاکتیک را کنار بگذارد و باید گفت حتی برای عملیات تروریستی خود، تاکتیک عمده اش را در مرحله کنونی، تاکتیک شناسایی و نفوذ به درون سازمانهای سیاسی قرار داده است. جهت اصلی این تاکتیک خصوصاً سازمانهای چپ و آن دسته از سازمانهای اپوزیسیون است که برای براندازی حکومت تلاش میکنند و نفوذ به درون آنها برای رژیم مشکل تر است. در داخل رژیم میکوشد از طریق ایجاد گروههایی که خود را هوادار جریانهای سیاسی معرفی میکنند و خواستار ارتباط هستند، این تاکتیک نفوذی خود را عملی سازد. در عین حال از طریق ایجاد باصطلاح سازمانها و گروههایی از کسانی که در زندان با رژیم همکاری نموده اند، نیروهای حقیقتاً انقلابی جانبدار سازمانهای انقلابی را به دام بیندازد. نمونه ای که اخیراً برملا شده است، تشکیل چنین گروههایی از سوی سران حزب توده است که پس از آزادی از زندان، همکاری خود را با رژیم و ارگانهای سرکوب آن بدین طریق ادامه می دهند.

در خارج از کشور هم اخیراً چند مورد از اقدامات نفوذی رژیم علنی شده است. نیروهای امنیتی و سرکوب رژیم با توسل به ابزارها و امکانات مختلف در تلاش اند این تاکتیک را عملی سازند. گذشته از امکاناتی که رژیم از گذشته در خارج از کشور داشته است، اعزام عواملی به خارج از کشور است که خود را مخالف رژیم جا می زنند و خواهان ارتباط با سازمانهای سیاسی هستند. در این میان خطرناکترین نیروهای اعزامی نفوذی رژیم کسانی هستند که پس از دستگیری همکاری خود را با رژیم آغاز نموده و حتی به نحوی رفتار کرده اند که زندانیان سیاسی نیز نتوانسته اند آنها را به عنوان عوامل رژیم شناسایی کنند. ماجرای یکی از عوامل نفوذی اخیراً به مطبوعات یکی از کشورهای اروپایی نیز کشیده شد. کانال دیگری که از طریق آن رژیم می کوشد تاکتیک خود را عملی سازد، استفاده از برخی عناصر از میان کسانی است که به ایران رفت و آمد دارند. اینان در حالی که خود را هنوز در ظاهر مخالف رژیم نشان میدهند و در مراکز و مجامع علنی و نیمه علنی مخالفین رژیم جمهوری اسلامی بویژه تشکلهای دمکراتیک رفت و آمد دارند، نقش عوامل نفوذی رژیم را ایفا میکنند و اطلاعات مورد نیاز رژیم را در اختیار آن قرار میدهند.

لذا با توجه به تاکتیک عمده رژیم در مرحله کنونی که همانا تاکتیک نفوذ به درون سازمانهای سیاسی، شناسایی و جمع آوری اطلاعات وسیع در

رژیم جمهوری اسلامی از همان آغاز به قدرت رسیدن در ایران، تاکتیکهای مختلفی را برای سرکوب و نابودی مخالفین خود بکار گرفته است. اگر به تمام دوران حاکمیت جمهوری اسلامی نظری بیافکنیم می بینیم که رژیم برای تحقق استراتژی نابودی مخالفین خود، مجموعه ای از شیوه ها و روشهای مختلف بکار گرفته است که در هر مقطعی بنا به وضعیت جنبش توده ای، سطح مبارزه، وضعیت و موقعیت سازمانهای سیاسی مخالف، و وضعیت خود هیت حاکمه یکی از این تاکتیکها عمده بوده است. در مرحله بلافاصله پس از قیام، رژیم برغم اینکه از تاکتیکهای مختلف از جمله سرکوب قهری مخالفین استفاده کرد، اما تاکتیک عمده آن تحمل فعالیت علنی سازمانهای سیاسی مخالف و تدارک سرکوب قهری آنها بود. پس از اینکه جنبش توده ای اندکی فروکش کرد و رژیم نیروهای سرکوب خود را منسجم ساخت و سازمانهای مخالف رژیم به خطری جدی برای آن تبدیل شدند، متلاشی نمودن سازمانهای سیاسی مخالف با توسل به اعدام، زندان و شکنجه و ممنوع ساختن فعالیت علنی مخالفین به تاکتیک عمده تبدیل گردید. متأسفانه سازمانهای مخالف رژیم، خود را برای مقابله با این شرایط سرکوب و اختناق آماده نکرده بودند. نتیجتاً رژیم توانست ضربات بسیار سنگینی به همه سازمانهای سیاسی مخالف بویژه چپ وارد آورد. این سیاست چندین سال ادامه یافت و علیرغم لطامات سنگینی که به جنبش انقلابی و سازمانهای انقلابی و اپوزیسیون وارد آمد، معهذاً رژیم نتوانست آنها را نابود کند. با محدود شدن فعالیت نیروهای سیاسی در داخل و مهاجرت بخش عظیمی از مخالفین رژیم به خارج از کشور، تاکتیک ترور مخالفین بویژه در خارج از کشور به تاکتیک عمده رژیم علیه سازمانهای اپوزیسیون تبدیل گردید. در عین حال به علت محکومیت بی دربی رژیم در مجامع حقوقی بین المللی و فشار افکار عمومی جهان به شکنجه و اعدام و انباشته شدن زندانها از مخالفین، همین تاکتیک در مورد مخالفین در داخل نیز بکار گرفته شد. یعنی در مواردی که رژیم این احتمال را می دهد که دستگیری مخالفین منجر به اعتراض بین المللی شود، بی سروصدا به شیوه هایی که ردی از رژیم باقی نگذارد، آنها را ترور میکند. اما کارکرد تاکتیک ترور مخالفین بویژه در خارج از کشور محدود است. در اینجا رژیم نه از امکانات داخل و دست باز برخوردار است و نه به سادگی میتواند به نیروهای مخالف مورد نظر خود دست یابد. لذا

دادگاه برلین به . . .

نیروگاه اتمی بوشهر مطرح ساخته و از سوی دیگر تهدید کرده که مناسبات اقتصادی خود را با آلمان کاهش خواهند داد. لذا بدیهی است که جناحهای حاکم در آلمان تلاش خود را بکارگیرند تا لاقط نقش سران جمهوری اسلامی در ترورها مسکوت گذارده شود، و مسئله از آنچه که هست فراتر نرود. اما همانگونه که گفته شد، در اینجا جناحهای قدرتمند دیگری هم دست اندرکارند که ممکن است به سادگی کوتاه نیایند. در آن صورت جمهوری اسلامی در عرصه بین المللی بامعضلات تازه ای روبرو خواهد شد.

**با کمکهای مالی خود
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
(اقلیت)
را یاری رسانید**

جدائی دین از دولت . جزئی جدائی ناپذیر از آزادیهای سیاسی

اخبار کارگری جهان

آرژانتین - روز ۸ اوت، برای چهارمین بار طی سال جاری، دهها هزارتن از کارگران و زحمتکشان در شهرهای بزرگ این کشور دست از کار کشیده و به راهپیمایی در خیابانها پرداختند. این اعتصاب عمومی که در اعتراض به سیاستهای اقتصادی دولت "منم" برپا شد، به دعوت کنفدراسیون عمومی کار (CGT) برگزار گشته بود.

دولت آرژانتین از اوائل ماه اوت، اجرای برنامه‌های اقتصادی دیکته شده از سوی صندوق بین‌المللی پول از جمله انجام دستمزدها و کاهش هزینه‌های رفاهی را در دستور کار خود قرار داد. این امر، اعتراضات وسیع کارگری را بدنبال داشت. روز ۲۶ اوت پس از اعلام "قطع کمک هزینه به خانواده‌های کارگری" بیش از ۲۰ هزار تن از کارگران در سراسر آرژانتین دست به اعتصاب زدند.

لازم به ذکر است که با افزایش اخراجها، نرخ بیکاری در این کشور به ۱۷ درصد افزایش یافته است.

آفریقای جنوبی -

بیش از ۸۰ هزار تن از کارگران صنایع نساجی در اعتراض به کاهش سطح معیشت و سطح نازل دستمزدها روز ۲۸ ژوئیه، یک اعتصاب نامحدود را آغاز کردند. وسعت اعتراضات، سرمایه‌داران را پس از یک هفته به عقب‌نشینی واداشت و اعتصابیون با کسب ۹۰ درصد اضافه دستمزد، به اعتصاب پایان دادند.

★ از اوائل ژوئیه بیش از ۲۸ هزارتن از کارگران معدن طلای سفید در "روستن برگ" که دومین معدن بزرگ جهان است در اعتراض به سطح نازل دستمزدها دست به اعتصاب زدند. سرمایه‌داران که جهت مقابله با اعتصاب به اخراج معدنچیان پرداخته بودند، در اثر فشار کارگران و توافقاتی که در پی آن صورت گرفت، مجبور به استخدام مجدد معدنچیان شدند.

انگلستان -

کارگران پست انگلستان برای ششمین بار متوالی، به منظور افزایش دستمزدها، کاهش ساعات کار هفتگی و افزایش مرخصی سالانه از ۵ به ۶ هفته دست به یک رشته اعتصابات یکروزه زدند. روزهای ۶، ۱۴، ۲۲ و ۲۸ اوت کارگران و کارکنان پست به دعوت اتحادیه کارگران ارتباطات انگلستان (CWU) اعلام اعتصاب نمودند. گرچه در اوایل ماه اوت، رهبری CWU به توافقاتی با نمایندگان کارفرمایان دست یافت، اما کارگران به مخالفت با توافقات حاصله پرداخته و با گسترش مقاومت کارگران، توزیع مراسلات پستی برای مدت ۲ هفته به شرکت‌های خصوصی واگذار شد. کارگران تهدید شده‌اند که چنانچه ظرف ۴ هفته به اعتصاب خود

پایان یافت.

یونان - بدعوت اتحادیه ملوانان یونان (PNO)، روز ۲ اوت صدها نفر از ملوانان از ورود کشتی‌های توریستی یک شرکت انگلیسی به بندر "پیرانوس" جلوگیری نمودند. این حرکت که به درگیری با پلیس انجامید، در اعتراض به سوءاستفاده این شرکت از کارگران ارزان فیلیپینی انجام شد. ملوانان یونانی خواهان افزایش دستمزد کارگران فیلیپینی به سطح عمومی دستمزدها هستند.

فرانسه - روز ۱۰ اوت، صدها تن از کارگران خدمات فرودگاه شهر "نیس" برای افزایش دستمزدها، دست از کار کشیدند. در اثر این اعتصاب، کلیه پروازهای "ایرفرانس" از این شهر متوقف شد. پس از سه روز، اعتصابیون با کسب ۱۰۲۰ فرانک اضافه دستمزد، به اعتصاب خود پایان دادند.

سوئد - اکنون قریب به یکسال است که ۵۰۰ تن از کارگران بندر "لیورپول" انگلستان در اعتراض به شرایط طاقت فرسای کار در اعتصاب بسر می‌برند. خطوط کشتیرانی، ACL بلافاصله تمام کارگران را اخراج نمود. در این مدت کارگران بنادر مختلف اروپا، حرکات اعتراضی متعددی را در همبستگی با کارگران "لیورپول" سازمان داده‌اند.

روزها ۹ ژوئن و ۱۹ ژوئیه کارگران بندر "یوتهوری" در سوئد طی یک اعتصاب ۱۲ ساعته، از ورود کشتی شرکت ACL به بندر مذکور جلوگیری نموده و اعلام کردند تا پایان اعتصاب کارگران لیورپول از ورود کشتی‌های این شرکت جلوگیری خواهند نمود.

برگزاری مراسم ده شهریور

روزشهادت زندانیان سیاسی

سوئد - روز ۹ شهریور ۱۳۵۷ مراسمی به ابتکار کانون زندانیان سیاسی واحد سوئد در شهراستکهلم برگزار شد. این مراسم با اعلام یکدیگره سکوت و اجرای سرود "زندانی" آغاز گردید. مروری برکشتارجمعی زندانیان سیاسی در سال ۶۷، دکلمه شعر "من فرزند زندانم" و قرآنت "قصه تولد و نامگذاری من" توسط نوجوان ۱۲ ساله ای که در زندان اوین متولد شده است، نمایش فیلم، اسلاید و طرح و عکس و طرح‌هایی از زندان که توسط یکی از زنان زندانی طراحی شده بودند، قرآنت اشعار سروده شده در زندان و اجرای نمایشنامه زندان و نمایش "دکتر جان کجانی"، اجرای دوکنسرت توسط گروه کر کانون و همچنین اجرای برنامه توسط گروه هنری گلبانگ، از اجرای این مراسم بزرگداشت بودند. سازمانهای سیاسی و نهادهای دمکراتیک نیز با ارائه پیام‌های همبستگی خود را با این مراسم اعلام نمودند.

پایان ندهند، قرارداد با شرکت‌های خصوصی به مدت ۲ ماه تمدید خواهد شد. علیرغم این تهدیدات، اعتراضات کارگران ادامه دارد.

★ رانندگان و کارکنان حمل و نقل انگلستان روزهای ۲۲ و ۲۷ اوت برای افزایش دستمزد و در مخالفت با اخراج‌های دسته‌جمعی در بیش از ۶ منطقه دست به اعتصاب زدند که در نتیجه آن، حمل و نقل زمینی و دریایی در این کشور مختل شد.

★ اعتصابات کارگری در انگلستان طی ماه‌های اخیر اوج تازه‌ای گرفته است. در ماه ژوئن، کارگران سراسر انگلستان مجموعاً ۲۲۸ هزار روز کاری در اعتصاب بوده‌اند که این امر طی ۶ سال گذشته بی‌سابقه بوده است. در یک سال گذشته ۲۲۵ هزار کارگر در ۲۲۲ اعتصاب، ۵۹۲ هزار روز کاری را به تعطیل کشانده‌اند.

استرالیا - روز ۲۳ ژوئیه سال جاری، قریب به ۱۷ هزار معدنچی در Gunnedah در حمایت از ۲۰ کارگر معدن که از اوت ۹۵ در اعتراض به افزایش ساعات کار شیفت روزانه به ۱۲ ساعت در اعتصاب بسر می‌برند، به مدت ۴۸ ساعت دست به اعتصاب زدند و همبستگی خود را با هم‌زمان خود اعلام داشتند. ۳ هزار کارگر معادن ذغال سنگ نیز با برپائی یک اعتصاب ۵ روزه، حمایت خود را از معدنچیان اعتصابی ابراز داشتند.

فلسطین - روز ۲۹ اوت سال جاری، بیش از دویلمیون تن در فلسطین دست از کار کشیده و در اعتراض به کاهش هزینه‌های تأمین اجتماعی، اعتصاب عمومی برپا کردند. در این اعتصاب ۴ ساعته که منجر به تعطیل کارخانجات، ادارات و مغازه‌ها شده بود، اعتصابیون هشدار دادند که در آینده نیز به اقدامات مشابهی دست خواهند زد.

کنیا - بیش از ۱۷ هزار تن از کارگران کنیائی از روز ۱۰ ژوئیه، به منظور دریافت دستمزدهای معوقه، دست به اعتصاب زدند. روز ۱۱ ژوئیه در دومین روز اعتصاب، هزاران تن در حمایت از اعتصابیون به تجمع و راهپیمایی در نایروبی پرداختند که با مداخله و حمله پلیس به درگیری انجامید و صدها تظاهرکننده از جمله همسران و فرزندان اعتصابیون مجروح شدند.

روسیه - ۱۲۵۰۰ تن از معدنچیان شرق سبیری روز ۶ اوت، پس از سه هفته به اعتصاب خود خاتمه دادند. این حرکت که در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدها صورت گرفته بود، بالاخره با تعهد دولت مبنی بر پرداخت دستمزدهای معوقه

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

درسال ۷۲ دستگیرشده بود، درنیمه دوم مردادماه درسردشت، در انظار عموم به دارآویخته شده است

افشاگری فعالین سازمان در دانمارک علیه

نمایندگان اسلامی جمهوری اسلامی به این کشور

روز ۱۶ ژوئن سمینار سه روزه‌ای تحت عنوان "علل گسترش جنبشهای اسلامی و پی‌آمدهای آن" از سوی وزارت امور خارجه دانمارک در کپنهاگ برگزار شد. رژیم جمهوری اسلامی نیز علیرغم کارنامه سیاه‌اش در سرکوب و کشتار و حمایت از تروریسم، به این سمینار دعوت شده بود. "معصومه ابتکار" که از نزدیکان محافل دولتی و استاد دانشگاه تهران است، جمهوری اسلامی را در این سمینار نمایندگی میکرد.

فعالین سازمان ما در دانمارک همزمان با برگزاری این سمینار، حول جنایات رژیم به افشاگری پرداخته و با انتشار و توزیع اطلاعیه‌ای "دیالوگ انتقادی" با جمهوری اسلامی را محکوم نمودند.

غذای اخیر زندانیان سیاسی در ترکیه که به جان باختن ۱۲ تن از آنان منجر شد، داد. در ادامه، قطعه نمایشی توسط گروه تاتر، اجرا شد که مورد استقبال فراوان قرار گرفت.

اجرای رقص کردی توسط گروه رقص و با همکاری شرکت کنندگان، بخش دیگر مراسم بود. پایان بخش مراسم، اجرای جمعی سرود انترناسیونال بود.

دستگیری و شکنجه و کشتار

مردم کردستان همچنان ادامه دارد.

اطلاعیه مطبوعاتی حزب دمکرات کردستان ایران ضافه در چهارم آگوست ۱۹۹۶، حاکی است که رژیم جمهوری اسلامی موج جدیدی از دستگیری و اعدام رانزیمه دوم مردادماه آغاز نموده است. صدها تن از جوانان کرد در شهرهای کردستان از جمله نقه، پیرانشهر، اشنویه، مهاباد و سردشت دستگیر شده اند. اطلاعیه مطبوعاتی حزب دمکرات اسامی ۲۱ تن از دستگیرشدگان را اعلام نموده است. همچنین طی این دوره یکی از دستگیرشدگان بنام سلیمان قیطان در اثر شکنجه جان باخته و یکی دیگر از فعالین حزب دمکرات بنام عثمان که

هلند - روز ۱۰ شهریور، در هشتمین سالروز قتل عام زندانیان سیاسی، فعالین سازمان ما در هلند با همکاری تعدادی از سازمانهای انقلابی و جمعی از تشکلهای پناهندگی و دمکراتیک به برگزاری مراسم یادمان زندانیان سیاسی قتل عام شده در سال ۶۷ اقدام نمودند.

مراسم در میدان مرکزی شهر آمستردام که از پرفرت و آمدترین قسمت های شهر است برگزار شد. محل اجرای برنامه، بایرپائی میز کتاب نیروها و جریانات سیاسی، نمایشگاه عکس و طرح تزئین گشته که موجب جلب توجه عابرین میگشت.

برنامه با سخنرانی دوتن از زندانیان سیاسی که سالها در زندانهای جمهوری اسلامی در اسارت بسر بردند، آغاز شد. پس از آن گروه کر به اجرای ترانه سرودهای انقلابی پرداخت. در بخش بعدی برنامه پیام همبستگی سازمانها و جریانات انقلابی ترک، اندونزیایی، هلندی و فیلیپینی خطاب به کمیته برگزارکننده و حضار قرائت شد. سپس یکی از مبارزین ترک گزارشی از وضعیت زندانها در ترکیه ارائه داد و توضیحات مبسوطی پیرامون اعتصاب

در آمیزی دین و دولت به روایت "اکثریت"

ثروتهای افسانه‌ای اندوخته اند. و این توده زحمتکش را دیگر نمیتوان با "قداست" روحانیت و وعده صبر و بردباری به جهانی دیگر حواله داد. نگرانی امثال اکثریت در همین است. آنها می‌بینند که این توده کارگر و زحمتکش بپا میخیزند و چندان دور نیست که نظام سرمایه داری را به همراه تمام ابزارها و دستگاههای سرکوب و تحمیق اش ریشه کن کنند و به گورستان تاریخ بسپارند.

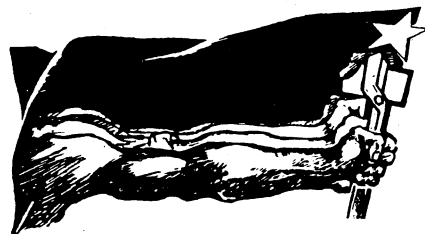
و ختم کلام این که بازار گرمی امثال اکثریت برای "نیروهای سیاسی - مذهبی" دیگر ثبری ندارد. مردم ایران با تجربه ای که در این چند سال به

بهانی سنگین بدست آورده اند اکنون خوب میدانند که امثال طالقانی، منتظری، بازرگان، سبحانی، سروش، خوینینی ها، بنی صدر و غیره و ذلک جز یک مشت مرتجع تاریک اندیش و آزادی ستیز چیزی نبوده و نیستند. آنها تا زمانی که در قدرت بودند، همپای سرکوبگران حاکم کنونی، مردم و خواستهایشان را سرکوب کردند. مردم فراموش نخواهند کرد که حتی "لیبرال" ترین آنها در چه جنایاتی سهم بوده اند. بنی صدر تا با سرکوبی خونین، دانشگاهها را از پای درنیارود حاضر نشد چکمه هایش را در آورد. سروش معرکه گردان انقلاب فرهنگی بود. بزرگترین جنایات تاریخ جمهوری اسلامی در دوران حاکمیت جناح خوینینی ها رخ داد. اینان امروز هم همانند دیروز تاریک اندیش، آزادی ستیز و مرتجع اند، امروز هم وظیفه ای جز تخریب مبارزه مردم و تلاش برای به انحراف کشاندن مبارزه آنها رسالتی ندارند.

انتشار شماره جدید

نشریه خلاف جریان به زبانهای انگلیسی و فرانسه

شماره ۱۱ نشریه «خلاف جریان» به زبان فرانسه و شماره ۵ آن به زبان انگلیسی انتشار یافتند. این شماره «خلاف جریان» از جمله در برگیرنده ترجمه مقالاتی از نشریه کار، اخباری از ایران، اخبار و گزارش فعالیت هواداران و فعالین سازمان در کشورهای مختلف و تشکیلات خارج کشور سازمان است.



بعلت تراکم مطالب این شماره، ادامه مقاله

تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری

در شماره آینده نشریه کار درج میشود.

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

اطلاعیه مشترک به مناسبت

دست جمهوری اسلامی از کردستان کوتاه!

بنا بر اطلاعیه مطبوعاتی نیمه شب بیست و سوم اوت حزب دمکرات کردستان ایران، با شعله‌ور شدن مجدد آتش جنگ داخلی در کردستان عراق، رژیم جمهوری اسلامی ایران زمینه را مساعد دیده و به منظور از سرگرفتن تهاجم مسلحانه به قرارگاه‌های این حزب و اردوگاه‌های پناهندگان کرد ایرانی (که در ماه گذشته با شکست مواجه شده بود) نیروهای جدیدی را وارد کردستان عراق کرده است.

ما با ابراز نگرانی عمیق از عواقب شوم این لشکرکشی تازه به کردستان عراق، تلاش رژیم جمهوری اسلامی را برای ماهی گرفتن از آب گل آلود در جنگ داخلی کردستان عراق شدیداً محکوم میکنیم و از مجامع و مردم آزادیخواه، انساندوست و از نهادهای مدافع حقوق بشر میخواهیم که متحداً برای جلوگیری از عملی شدن توطئه سیاه رژیم جمهوری اسلامی علیه مردم کرد و کوتاه کردن دست این رژیم آدمکش از کردستان عراق به واکنش پردازند.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
۲۴ اوت ۱۹۹۶

اطلاعیه مشترک**فراخوان****برای دفع خطر از پناهجویان ایرانی در ترکیه**

با نزدیک شدن پایان مهلت اقامت پناهجویان ایرانی متحصن که توسط وزارت کشور ترکیه، سیام سپتامبر ۱۹۹۶ تعیین شده است، و در حالی که کمیساریای پناهندگان سازمان ملل در ترکیه هنوز پناهندگی آنان را به رسمیت نشناخته است، خطر استرداد آنان به ایران و خطر جانی متعاقب آن، هر روز نزدیکتر میشود.

پس از دستگیری یکی از پناهندگان به نام منصور ثابت قدم در بیست و یکم اوت و اعزام وی به شهر نیده به قصد محاکمه بخاطر دفاع از حقوق پناهجویان، خبر میرسد که محمود احمدپور (شماره پرونده A ۴۸۷۵) نیز با اینکه تائیدیه UN برای استرالیا را دارد توسط پلیس ترکیه دستگیر شده است و احتمال استرداد وی به ایران وجود دارد.

ما از کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل بویژه شعبه ترکیه که اخیراً خطر جانی پناهجویان به ایران را رسماً تائید کرده است می‌خواهیم که بنا بر دلیل وجودی و مسنولیت خود به دفاع از پناهجویان دستگیر شده پردازد و از مجامع و انسانهای مدافع آزادی، دمکراسی و حقوق بشر می‌خواهیم که با تمام قوا و متحدان نهادهای ذیربط و مسنول در ترکیه را به تضمین امنیت جانی پناهجویان و آزادی پناهندگان دستگیر شده وادارند.

حزب دمکرات کردستان ایران
سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
۱۹۹۶/۸/۲۷

هشتمین سالگرد کشتار جمعی زندانیان سیاسی

هشت سال پیش در تابستان ۱۳۶۷، رژیم جمهوری اسلامی ملاقات زندانیان سیاسی را قطع کرد و در عرض مدت کوتاهی، هزاران نفر از آنها را در سراسر ایران به جوخه اعدام سپرد و چند ماه بعد هنگامی که خانواده‌های کشتارشدگان به زندانها مراجعه کردند فقط با آخرین باقیمانده‌ها از عزیزانشان، یعنی لباس و وسایل شخصی که همراهشان بود مواجه شدند و این خبر که: "اعدام شد!"

کشتار جمعی زندانیان سیاسی به خاطر هراس از امکان اعتلای جنبش اعتراضی توده‌ای و برای تضمین ادامه حیات ننگین رژیم بود. از یکطرف جنگ با عراق بعد از هشت سال و بجا گذاشتن صدها هزار کشته و مجروح و میلیاردها خسارت مالی و با انبوهی از آوارگان پراکنده در سراسر کشور پایان یافته بود و این سؤال در همه جا در میان مردم مطرح بود که این همه فریاد "جنگ، جنگ، تا پیروزی" برای چه بود. از طرف دیگر، با شکست رژیم، فضا برای علنی شدن اعتراضات مردم بازتر شده بود، رژیم توانست جلوی اعتلای جنبش توده‌ای را سد کند، اما قادر نشد از رشد ناراضی و اعتراضات مردم جلوگیری نماید.

سالگرد شهریور سال ۶۷ امسال، با موج جدیدی از اعدام زندانیان سیاسی مصادف است رژیم در چند هفته گذشته تعداد زیادی از زندانیان سیاسی را به جوخه اعدام سپرده است و هم‌اکنون دهها نفر دیگر از زندانیان نیز، تا آنجا که اسامی آنها به بیرون درز کرده است، در معرض خطر اعدام قرار دارند. کشتار دهشتناک ۶۷، پایان بگیر و ببندها و شکنجه و اعدامها نبوده و کشتار چه در زندانها، چه به صورت ترور در داخل و خارج کشور و چه به صورت سرکوب خونین مردم ادامه داشته است زیرا رژیم جمهوری اسلامی جز با تکیه بر سرنیزه نمی‌تواند بر سر پا بایستد.

ما به مناسبت سالگرد این فاجعه، همبستگی خود را با زندانیان سیاسی و خانواده‌های شهدا اعلام کرده، از اعضاء و هواداران همه سازمانهای سیاسی می‌خواهیم که در سالگرد کشتار جمعی زندانیان سیاسی از هیچ تلاشی برای افشای نقشه‌های شوم رژیم در سازماندهی کشتار دیگری در زندانها، کوتاهی نکرده و در تمامی فعالیتهایی که بدین مناسبت صورت می‌گیرد، فعالانه شرکت کنند.

حزب دمکرات کردستان ایران**سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران**

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

شهریور ۱۳۷۵

بحران، در ذات . . .

یادداشت‌های سیاسی

اولویت دارد و مناسبات موجود نیز باید از این اولویت روینای سیاسی پیروی کند و خود را با آن تطبیق دهد، اما عوامل عینی گوش شنوایی در برابر فرامین ذهنی نداشت و لاجرم به درگیری و اصطکاک با عامل ذهنی برخاست. ماحصل این تضاد نیز، تضاد و شکاف مداوم در دستگاه حاکمه بوده است، هر جناح که برای حل این تضاد و "اسلامی" کردن نظام سرمایه داری پاپیش نهاد، از آنجائیکه با واقعیت های عینی سرسخت برخورد میکرد به ناگزیر میبایستی در مسیر تطبیق با واقعیت های عینی کام بردارده که با حکومت مذهبی بمعنای اخص ایرانی آن در تضاد قرار میگرفت و لاجرم میبایستی در پیشگاه حکومت اسلامی اش قربانی گردد. نخستین قربانی حکومت مذهبی از میان این مدافعین حکومت مذهبی، بازرگان و نهضت آزادی بود. پس از آن نوبت جناح بنی صدر فرارسید. در پی آن جناح مجمع روحانیون مبارز تصفیه شد. اکنون نیز جناح رفسنجانی راه رفتگان رامی پیماید. البته در این میان جناح بندیها و گروههای خرد و ریز بیشمار دیگری نیز تصفیه شدند که هر یک به نوبه خود ادعاهای عریض و طویلی در مورد حکومت اسلامی داشتند. ناگفته روشن است که این کشمکش ها و تصفیه ها هم نه به آرامی بلکه با تنش ها و تلاطمات سختی روبرو بوده است. البته جزاین هم نمیتوانست باشد، چون هر مخالفت و اصطکاک، رودررویی با حکومت اسلام بود که در هر مقطع جناح یا ائتلافی از جناح ها مفسرونمایند آن بود. کسی که خارج از این جناح یا ائتلاف قرار میگرفت، دشمن است و باید با آن به مثابه دشمن عمل کرد. در آن جا که لازم بود با این دشمنان مدافع حکومت اسلامی به همان گونه رفتار شد که با مخالفین حکومت اسلامی رفتار کردند. و تازه امروز پس از سالها کشمکش و تضاد و شکاف و تصفیه در دستگاه حکومتی، نوبت به تسویه حسابی قطعی تروجدی تر میان دو جناح قدرتمندی را که همه جناحهای دیگر را تصفیه کردند، فرارسیده است. در اینجا هم جناحی که قرار است تصفیه شود قربانی همان تضاد لاینحل است، این جناح نیز متهم است که از ارزش های حکومت اسلامی عدول کرده است، نتوانسته مناسبات اقتصادی راتابع ارزش های اسلامی سازد. "لیبرالها" را در همه جا نفوذ داده و اصلا این متحد پرو پا قرص دیروزی جناح مسلط و حکومت مذهبی، "لیبرال" است و باید کنار گذاشته شود. مقدمات این تصفیه از مدت ها پیش تدارک دیده شده و میروید که به مرحله عمل و اجرا رسید. البته این تصفیه "لیبرالها" باید از جانی آغاز شود که نیروهای آگاه، مترقی و انقلابی خطری جدی ترند. مراکز علمی و دانشگاهها بار دیگر در لبه تیز حمله قرار میگیرند و تصفیه ها مجددا شروع میشود. فرمان این تصفیه را سپهر کرده جناح مسلط صادر کرد و در پی او چند روز پیش وزیر فرهنگ و آموزش عالی اعلام کرد که تصفیه عناصر مخالف و "لیبرال" از دانشگاهها

سرکوب و زندان قرار گرفته اند. نمونه اش دستگیری های اخیر سران انجمن های اسلامی وابسته به دفتر تحکیم وحدت است. ارگانی که زمانی خود نقش مهمی در دفاع از حکومت اسلامی و سرکوب و اخراج دانشجویان و استادان مبارز و انقلابی بر عهده داشت و اکنون هم مدافع سینه چاک حکومت مذهبی است، خود در معرض سرکوب خشن حکومت مذهبی قرار گرفت و طی چند هفته گذشته تعدادی از مهمترین رهبران آن دستگیر و تحت محاکمه قرار گرفته اند.

اما سرانجام چه ؟ بحران، ذاتی حکومت مذهبی است. جناحی که اکنون میرود تا با برقراری سلطه انحصاری خود پیروزی خویش و حکومت اسلامی را جشن بگیرد و گویا نظام را از بحرانهای حکومتی نجات دهد، بیش از هر زمان دیگر ناتوان، درمانده، بی پایه و فرورفته در بحران است. و رسالتی جزاین ندارد که بر گور جمهوری اسلامی فاتحه بخواند.

★ کشمکش های حکومتی به نفع چه کسی رقم خواهد خورد؟

داده و شاهد آن باشد که تعداد بیشتری از کرسیهای مجلس از دستش خارج شود. از این روشورای نگهبان با حربه ابطال وارد میدان شد و انتخابات در این مراکز و شهرستانها را از جمله انتخابات اصفهان را که سروصدای زیادی هم برپا کرد باطل اعلام کرد و از این طریق مانع ورود بیشتر عناصر وابسته به جناح رقیب به مجلس گردید.

ابطال "انتخابات" در اصفهان و پاره ای دیگر از شهرستانها و حوزه های انتخاباتی البته مورد اعتراض طرفداران رفسنجانی قرار گرفت. مع هذا این جناح که بطور نسبی پیروزیهای بدست آورده و توانسته بود از انحصار مجلس در دست جامعه روحانیت جلوگیری کند، این اعتراضات را چندان هم پی نگرفت و تا حد زیادی از این موضوع نیز خاطر جمع بود که در انتخابات میان دوره ای این مناطق که میبایستی در آذر ماه سال جاری برگزار شود، همان نتایج و همان آراء رابه نفع خویش کسب نموده و تعداد بیشتری از کرسیهای مجلس را نیز بدست خواهد آورد.

جناح جامعه روحانیت و شورای نگهبان حامی آن اما که در جریان انتخابات مجلس تا اینجا حسابی غافلگیر شده و با آغاز کار مجلس جدید نیز کرسی های ربه شده توسط رقبا و فعال شدن این هارا میدید، بهیچوجه نمیخواست دیگر بار نیز دچار غفلت گشته و ناظر از دست رفتن این کرسیها باشد. این

آغاز شده و قرار است تعداد کمی از استادان دانشگاهها اخراج شوند و بجای آنها عناصر حزب الهی گمارده شوند. تسویه حساب با عناصر و سران جناح رفسنجانی در دستگاه دولتی عجلانا به دوره پس از انتخابات ریاست جمهوری موکول شده است، اما در عین حال از هم اکنون مهره های مهم این جناح نظیر شهردار تهران با پرونده ای از اتهامات مختلف زیر حمله قرار گرفته است، برای نخستین بار خامنه ای او را بطور ضمنی مورد حمله قرار داد و چه اتهامی بالاتر از این که بجای ساختن شهر اسلامی از شهرهای غربی الگو برداری کرده است. این جناب شهردار هم که از مدافعین پروپاقرص حکومت اسلامی است، تاکنون خبر نداشت که وظیفه اش ساختن شهری اسلامی است، اما حکومت اسلامی که ناگزیر است هر لحظه بادست خودش بحرانهایش را تشدید کند، در همان حال که میخواهد با این جناح تسویه حساب کند، تصفیه شدگان پیشین را نیز آرام نگذاشته است، بقایای این جناح های تصفیه شده پیش که گاه ممکن است، موجب درد سر شوند در معرض

این روزها در روزنامه ها و محافل وابسته به رژیم بحث پیرامون با اصطلاح انتخابات میان دوره ای مجلس و انتخابات ریاست جمهوری شدیداً گرم و رایج است و اختلاف و کشمکش دو جناح اصلی حکومتی نیز بر سر این موضوعات دانما روبه تشدید. یک طرف دعوا جامعه روحانیت همراه با موافقین آن است و طرف دیگر "کارگزاران سازندگی" و "گروه های ائتلاف خط امام" که بر کرد رفسنجانی جمع شده اند.

جامعه روحانیت که بر غم نفوذ موثر و برتر غیر قابل انکارش در دستگاههای حکومتی و اعمال نفوذ در جریان نخستین مرحله "انتخابات" مجلس پنجم نتوانست به نتیجه مطلوب خود برسد و شکست سختی را متحمل گردید، در مرحله دوم آن نیز اگرچه تمام نیرو و امکاناتش را علیه رقبای خود بسیج نمود تا از ورود آنها به مجلس ممانعت بعمل آورد، مع هذا تلاش هایش بجانی نرسید. هر چند که این اقدامات در محدود ساختن تعداد افراد جناح مقابل به مجلس بی تاثیر نبود اما در مجموع با موفقیت همراه نبوده، نظرو هدف جامعه روحانیت راتامین نکرد. طرفداران رفسنجانی نه فقط نتوانستند موفقیت هانی بدست آورده و وارد مجلس شوند بلکه در پاره ای مناطق و شهرستانها، به لحاظ تعداد آراء از کاندیدای جامعه روحانیت با فاصله بسیار زیادی جلو افتادند. جناح فائده حکومتی این بار دیگر نمیتوانست آرام بنشیند و به نتایج انتخابات در این مرحله نیز رضایت

★ بن بست در مذاکرات اعراب و اسرائیل

سیاست های کابینه راست افراطی به رهبری نتان یاهو باردیگر مناسبات حکومت فلسطینی و دولتهای عربی منطقه را با دولت اسرائیل تیره ساخته است. جناح راست افراطی در اسرائیل که در پی انتخابات چندماه گذشته بر مبنای مخالفت با سیاستهای حزب کارگر در قبال مسئله فلسطینی بر سر کار آمد، طی همین چند ماه یک رشته اقدامات ضد فلسطینی را به مرحله اجرا در آورده و تعهدات کابینه پیشین را در قبال حکومت فلسطینی زیر پا نهاده است. نتان یاهو از تخلیه شهرها و سرزمین های اشغالی که قرار بود به زودی تحویل مقامات فلسطینی گردد نظیر شهر هبرون سر باز زد. ایجاد آبادی نشینهای یهودی را در سرزمینهای اشغالی از نو آغاز نمود. دفاتر حکومت فلسطینی را در بخش شرقی اورشلیم بست و تضيیقات متعددی در مورد مردم فلسطینی اعمال کرد. در واکنش به این اقدامات که نقض آشکار تعهدات بین المللی و مقاله نامه های میان طرف های اسرائیل و فلسطینی محسوب میگردد، فشارها و واکنش های متعددی از سوی دول عربی منطقه و ایضا برخی قدرت های جهانی برای واداشتن کابینه نتان یاهو به پذیرش تعهدات بین المللی و ادامه مذاکرات با مقامات فلسطینی، انجام گرفته است، مع هذا تا این لحظه دولت اسرائیل نه تنها نرمشی از خود نشان نداده بلکه بالعکس پیکرانه به سیاست های ارتجاعی توسعه طلبانه و ضد فلسطینی خود ادامه داده است. در پاسخ به این اقدامات بود که حکومت خود مختار فلسطین فراخوان یک اعتصاب عمومی را صادر کرد و در پی آن از مردم فلسطین خواست برای انجام مراسم مذهبی دست به راهپیمایی به سوی اورشلیم بزنند. ارتش اسرائیل با ایجاد مانع و مسدود کردن راهها مانع از ورود مردم فلسطین به اورشلیم گردید. پی آمد این اقدامات دولت اسرائیل، تهدید مقامات فلسطینی به از سر گرفته شدن قیام بود. چیزی که عجلاتا در حد یک تهدید باقی مانده است.

در همین حال کابینه راست افراطی اسرائیل هم یک رشته تحركات دیپلماتیک را آغاز نموده تا چنین وانمود کند که گویا خواهان ادامه مذاکرات و روند توافقات پیشین است. البته نمیتوان انکار کرد که برغم تمایلات توسعه طلبانه و ضد فلسطینی حاکمین اسرائیل، اوضاع بین المللی و فشار سیاستهای منطقه ای و جهانی، راه دیگری جز ادامه مذاکرات و توافقات در برابر آنها قرار نمیدهد. مع هذا تمام تلاش جناح راست افراطی اسرائیل در این است که توافقات را مورد تجدید نظر قرار دهد. از بازپس دادن بخشی از سرزمین های اشغالی کشورهای عرب همسایه

تمامی جناحهای حکومتی را بخود مشغول داشته است. بر سترچن این شرایطی است که ورود چند نماینده بیشتری را کم تر وابسته به این جناح یا آن جناح، حذف چند مقام دولتی و یا ابقاء آن اهمیت پیدا میکند. اینکه رفسنجانی و جناح وی در برابر این خواست جناح رقیب سرانجام چه خواهد کرد، آیا از وجود چند نماینده بیشتر از جناح خود در مجلس صرف نظر خواهد نمود و یا در برابر این خواست خواهد ایستاد؟ این البته تا حدود بسیار زیادی به موقعیت کلی او در جایگاه رئیس قوه اجرایی و نیز به وزن و قدرت جناحش در حکومت بستگی دارد. اولاً باید این موضوع را در نظر داشت که مدت زیادی به خاتمه کار رفسنجانی بعنوان رئیس دولت و بالاترین مقام اجرایی کشور که دودوره پشت سر هم نیز در این سمت بوده، باقی نمانده است. هر چند که بسیاری از طرفداران وی بی میل نبوده و نیستند که رفسنجانی لاقلاً یک دوره دیگر هم در مقام ریاست جمهوری باقی بماند، اینان حتی عنوان میکنند که باید تغییر جزئی در قانون اساسی و یا بوسیله فراندن میتوان مشکل قانونی این مسئله را نیز برطرف ساخت - عبدالله نوری و مرعشی نیز اخیراً این مسئله را مطرح کردند - مع هذا این سخنان از سوی هیچکس جدی گرفته نشده است و نمی شود. از سوی دیگر خامنه ای نیز کراراً در سخنان خود به پایان دوره ریاست جمهوری رفسنجانی اشاره کرده و مجال برای بحث و گفتگو پیرامون این موضوع باقی نگذاشته است. بنابراین از دوران اقتدار رفسنجانی در مقام رئیس قوه اجرایی کشور، چیزی باقی نمانده است. از سوی دیگر اگر چه جریان انتخابات مجلس پنجم نشان داد که در هر حال هواخواهان رفسنجانی نیز میتوانند در برابر رقیب اظهار وجود نموده و سهم خویش را طلب کنند و پیروزی نسبی اینها در انتخابات نیز نشان داد که در قفای رفسنجانی نیروی اجتماعی معینی سر بلند کرده است. باینهمه این حقیقت را نیز نباید از نظر دور داشت که جناح جامعه روحانیت در تمامی دستگاههای حکومتی از قدرت و نفوذ بیشتری برخوردار است و حتی در همان انتخابات مجلس هم در هر حال اکثریت را بدست آورد و کماکان جناح فائقه حکومتی است و خلاصه آنکه میان جناحهای حکومتی توازن قوا در مقطع فعلی نه به نفع جناح رفسنجانی که به زیان آن است. از همین رو بنظر هم نمیرسد که رفسنجانی در شرایط حاضر بخواهد و یا بتواند اقدام خارق العاده ای انجام دهد. شاید اگر هنوز میتوانست یک دوره چهار ساله دیگر هم قدرت اجرایی را در چنگ داشته باشد و به این اعتبار ثقل جناحش سنگین تر میشد، دست به پاتک های شدیدی میزد، اما در شرایط و اوضاع فعلی بنظر نمیرسد به جلب رضایت حریف تن در ندهد. خصوصاً آنکه به این مسئله نیز اطمینان دارد که در هر حال هر دولت و هر مجلس و رئیس جمهوری بر سر کار باشد، راهی ندارد جز آنکه همان مضمون برنامه های او دولتش را دنبال کند و لو آنکه کشمکش های فعلی عجلاتا بزبان وی رقم خورد.

جناح این بار میخواهد قبل از برگزاری انتخابات میان دوره ای، در اصفهان (و سایر شهرستانها و مراکز انتخاباتی مشابه آن) دست عناصر و طرفداران ذینفوذ جناح رفسنجانی را که توانسته بودند با استفاده از موقعیت و اعمال نفوذ خود موجب شکست اورا فراهم سازند، بکلی کوتاه کند که خود این موضوع نیز علاوه بر آنکه بر مشاجرات و کشمکشهای فی مابین جناحهای حکومتی افزوده است، مسئله برگزاری انتخابات میان دوره ای مجلس را نیز در ابهام فرور برده و دست کم آنکه آترابه تاخیر افکنده است.

در همین رابطه موحدی ساوجی یکی از نمایندگان مجلس وابسته به جناح جامعه روحانیت، اوائل مرداد ماه در گفتگویی با روزنامه انگلیسی زبان ایران نیوز چنین اعلام کرد که " انتخابات میان دوره ای مجلس با تاخیر برگزار میشود " او گفت " این انتخابات که قرار بود آذر ماه سال جاری برگزار شود بعلت عدم هماهنگی های لازم بین هیات دولت و شورای نگهبان به تاخیر افتاده و در بهمن یا اسفند برگزار خواهد شد " نامبرده در توضیح بیشتر این موضوع چنین اضافه کرد " بعلت سوء عملکرد برخی از مسئولان در حوزه هایی که انتخابات آن ابطال شده است، شورای نگهبان معتقد است که انجام انتخابات سالم با بودن آنها ممکن نیست "

از این عبارات چنین برمی آید که جامعه روحانیت و شورای نگهبان آن، به کمتر از حذف و برکناری این مسئولین و مقامات دولتی رضایت نمیدهند. طبق اظهارات روزنامه سلام در سوم مرداد ماه، شورای نگهبان در مورد انتخابات میان دوره ای اصفهان صریحاً اعلام کرده است " تا استاندار اصفهان بر سر کار باشد، حتی اگر تا انتخابات ریاست جمهوری هم این مسئله طول بکشد، انتخابات میان دوره ای برگزار نخواهد شد " همان نماینده مجلس هم در گفتگویی با روزنامه ایران نیوز به این موضوع اشاره کرد و از قول شورای نگهبان گفته است چنانچه زمینه مناسب برای برگزاری انتخابات موجود نباشد، این " شورا " نمیتواند اجرای آن موافقت کند. در عین حال او تلویحاً از رفسنجانی هم میخواهد که من باب میل شورای نگهبان عمل نموده و عذر مسئولین و مقامات دولتی مربوطه را بخواهد. " آقای رفسنجانی باید بشکلی این مسئله را حل کند زیرا در هر حال بدون نماینده ماندن این حوزه های انتخابیه از نظر سیاسی و سایر جهات درست نیست "

یقیناً اگر که کشمکش های درونی رژیم مراحل حادی را نمیپیمود، مسئله وجود و یا عدم وجود چند نماینده از این یا آن جناح حکومتی در مجلس هم بخودی خود فاقد اهمیت میبود و یا تا بدین حد اهمیت نمی یافت. راست اینست که رژیم باید بحران سیاسی - اقتصادی را روبرو ست. منازعات و اختلافات جناحهای حکومتی برای کسب تمام قدرت نیز دامن در حال شدت یافتن است بویژه آنکه مسئله انتخابات ریاست جمهوری و قبضه این پست، ذهن و فعالیت

اخباری از ایران

به جانی نرسید. پافشاری کارگران بر مطالبات خود و عدم اعتناء به عوامفریبی های دست اندرکاران خانه کارگر به تشنج و دخالت نیروهای سرکوبگر رژیم انجامید. از تعداد بازداشتی ها و سرزنش کارگرانی که توسط " مسولین ذیربط " شناسایی شده اند، اطلاعی در دست نیست.

■ حدود یکسال است که کارخانه البس باف کویریزد بسته شده و کارگران آن بلا تکلیف اند. گفته میشود سبب تعطیلی کارخانه، اختلاف میان مدیران است. در اثر تعطیلی کارخانه، کارگران آن که اکثرا بیش از ۵ سال سابقه کار در این شرکت را دارند، بدون دریافت دستمزد، در وضعیتی مبهم گرفتار شده اند. شکایت های متعدد کارگران به اداره کار و هیئت حل اختلاف اداره کل کاریزد، عملا نتیجه ای نداشته است. اگرچه هیئت حل اختلاف، رای به بازگشت به کار کارگران داده است، اما کارفرما از پذیرش آنان و بازگشایی کارخانه خودداری مینماید. در این میان، اداره کل تامین اجتماعی یزد نیز از تصدید اعتبار دفترچه های بیمه درمانی کارگران به این بهانه که واحد تولیدی آنان تعطیل است، سرباز میزند.

■ ۱۸۰ کارگر شاغل در بیمارستان آریای مشهد، به عناوین مختلف از سوی مدیریت بیمارستان تحت فشار قرار گرفته اند. بیمارستان آریای مشهد از سال گذشته به دانشگاه آزاد اسلامی مشهد فروخته شده است. مسولین جدید بیمارستان حداقل حقوقی را که قانون کار برای کارگران در نظر گرفته، نادیده میگیرند. تعدادی از کارگران را اخراج نموده اند، تعداد دیگری را اوارا میکنند که استعفاهند، ساعات کار را افزایش داده اند، جیره روزانه و غذای کارگران و بسیاری از مزایای کارگران را حذف نموده اند.

■ در هفته اول مردادماه یک کارگر تبعه افغانستان، در سعادت آباد تهران بر اثر ریزش آوارشیدیدا مجروح شد. وی هنگامیکه در مجتمع بازتوانی جانبازان در سعادت آباد مشغول به کار بود، بدلیل ریزش دیوار در داخل مجتمع، زیر آوار ماند و بشدت صدمه دید.

■ هفته دوم مردادماه، تعمیرکار جوانی به هنگام تعمیر پمپ آب، در اثر نبود حفاظ ایمنی به ته چاه سقوط کرد و خفه شد. این حادثه در خیابان پاسداران تهران روی داد. کارگر مریزور در عمق ۱۵ متری چاه مشغول به کار بود که به یکباره به قعر چاه سقوط نمود و جان باخت.

اخراج از دانشگاه و «حجاب برتر»!

■ رئیس دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن اعلام کرد از اول مهر ماه سال جاری طرح جدا سازی کامل دانشجویان دختر و پسر به اجراء خواهد آمد. وی گفت در این طرح بطور کامل برای دانشجویان پسر از استادان و کارکنان برادرودر بخش خواهران نیز جز موارد اضطراری از مدرسان و استادان خواهر

استفاده میشود. لازم به ذکر است که طرح جدا سازی رئیس دانشگاه آزاد اسلامی از مدت ها قبل در مورد خودروهایی دانشگاه که دانشجویان راجابجا میکند نیز به اجرا درآمده است بنحوی که دختران و پسران دانشجوی مجاز نیستند مشترکا از یک وسیله نقلیه استفاده نمایند. آقای رئیس همچنین از "حجاب برتر" بعنوان یکی دیگر از افتخارات این دانشگاه نام برد و گفت: یکی از افتخارات ما این است که دانشجویان حجاب و ارزش های اسلامی را در داخل دانشگاه رعایت میکنند و چادر را بعنوان حجاب برتر برگزیده اند و سعی داریم در خارج دانشگاه نیز دانشجویان را به رعایت حجاب برتر تشویق کنیم. نامبرده در سخنان خویش تهدید کرد که به آندسته از دانشجویان که موازین اسلامی را رعایت نکنند اخطار شفاهی و کتبی و در صورت تکرار نسبت به اخراج آنها اقدام خواهد شد.

اعتراف یک تروریست!

■ بلندپایان، معاون امنیتی - نظامی وزیر کشور در جمع معاونین سیاسی استانداریهای کشور، هنگامیکه از شاهکارهای دستگاههای امنیتی - اطلاعاتی رژیم و وجود امنیت در کشور تعریف میکرد چنین گفت: " امروز ضد انقلاب در فراسوی مرزها هم از محیط امنی برخوردار نیست. این مهم، ثمره تلاش مسولان و دست اندرکاران امور امنیتی و انتظامی کشور است."

این سخنان بهتر از هر چیزی اقدامات جاسوسی و عملیات تروریستی سفیرا، وابستگان و دیگر فرستادگان رژیم در خارج از ایران را اثبات میکند، اعتراف این مقام رسمی تروریست به تلاش مسولان و دست اندرکاران امور امنیتی و انتظامی (بخوان سرکوب و ترور) در ایجاد ناامنی برای "ضد انقلاب" (بخوان انقلابیون و مخالفین رژیم) حتی در "فراسوی مرزها"، پرده از ماهیت

اسرائیل بویژه در منطقه کولان سرباززند، حقوق مردم فلسطین را بیش از آنچه که باتوافقات موجود زیر پانهاده شده، زیر پانهد، مسئله بخش شرقی اورشلیم را که در نهایت قرار بود پایتخت دولت مستقل فلسطینی باشد، از دستور مذاکرات حذف کند و نمیتواند از بازپس دادن دیگر بخش های فلسطین اشغالی خودداری ورزد. عجله ای هم در انجام مذاکرات از خود نشان نمیدهد. چرا که منتظر نتایج انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا است تا اگر جمهوریخواهان پیروز شوند از موضع محکمتری با دولت های عرب و مقامات حکومت خود مختار فلسطین روبرو گردد.

جریان امور در هر مسیری که پیش رود نتایج انتخابات هم در آمریکا هر چه باشد، در این واقعیت تغییری پدید نمی آورد که چشم انداز صلح و تحقق حقوق مردم فلسطین در چارچوب ساخت و پاخت و سازش های موجود، بیش از پیش تیره و تار است. مردم فلسطین راه دیگری جز ادامه مبارزه برای تحقق خواستههای خود ندارند. اگر چند سال پیش

تروریستی حکومت اسلامی بر میدارد و بار دیگر اعمال تمامی ترورها در خارج از کشور رانیز به همگان میشناساند.

قطع ۴ انگشت دست

■ یزدی رئیس قوه قضائیه با امضاء لایحه تصدید مجازاتهای سه گانه اسلامی (حدود، دیات و قصاص) در اواسط مردادماه، از دولت خواست این لایحه را با قید یک فوریت به مجلس ببرد. معاون اجرایی قوه قضائیه در این رابطه توضیح داد که مهلت آزمایشی قانون مجازاتهای اسلامی (حدود، دیات و قصاص) در شرف اتمام است و رئیس قوه قضائیه تقاضای تصدید ۱۰ سال دیگر آنرا از مجلس از طریق هیئت دولت مطرح کرده است. نامبرده همچنین عنوان کرد که در آخرین جلسه مسولان قضائی کشور مقرر شد نسبت به اجرای حکم قطع ۴ انگشت دست یک سارق حرفه ای برای تنبیه سایرین، در حضور افراد سابقه دار و سرور اقدام شود!

دستگیری اعضا انجمن های اسلامی دانشگاهها

■ در مردادماه، مامورین امنیتی رژیم جمهوری اسلامی، دستگیری رهبران و فعالین انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر و اعضا "شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت" را آغاز نمودند. از تعداد دقیق دستگیر شدگان اطلاع صحیحی در دست نیست. اما در همان اوائل دستگیریها انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر با صدور بیانیه ای اعلام نمودند که ۷ تن از دانشجویان دستگیر شده اند. پیش از این نیز دبیر فعلی انجمن و نیز دبیر اسبق آن که عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت بوده است، دستگیر شده بودند. گزارش حاکیست که در روزهای بعدی نیز تعداد دیگری دستگیر شده اند.

سرانجام حزب کارگزاران لیل پذیرفت که بخشی از حقوق مردم فلسطین را به آنها بازگرداند، نتیجه چیز دیگری جز مبارزه بی امان مردم فلسطین نبود که این جناح از حکام اسرائیلی را به عقب نشینی واداشت، تجارب مبارزاتی توده مردم در سراسر جهان نشان داده است که حتی اگر قرار باشد بر سر میز مذاکره با مرتجعین نشست، باید پشتوانه آن مبارزه توده ای باشد. حکومت خود مختار فلسطین نیز اگر نخواهد بیش از این خود را از مردم فلسطین و مبارزه آنها جدا سازد و میدان را برای مرتجعین اسلام گرا باز بگذارد، چاره ای جز این نخواهد داشت که از طریق سازماندهی مبارزه توده ای و میدان دادن به ابتکارات توده مردم فلسطین به مقابله با مرتجعین اسرائیلی برخیزد. هیچ گونه توهمی در مورد ماهیت سازشکارانه حکومت خود مختار فلسطین وجود ندارد اما آنجانی که پای موجودیت خود آن در میان باشد، چاره ای نخواهد داشت جز اینکه به مبارزه توده مردم فلسطین متکی گردد.

اخباری از ایران

تجمع اعتراضی گسترده کارگران صنعت نفت تهران

روز چهارشنبه ۱۷ مرداد ۷۵ جمع کثیری از کارگران پالایشگاه تهران، جایگاههای سوخت رسانی، انبارنفت و شرکت گاز مرکزی بابرگزاری يك تجمع اعتراضی، خواستار رسیدگی به مشکلات و پاسخگونی به خواست هایشان شدند. این کارگران که در مقابل خانه کارگراجماع کرده بودند، در توضیح مطالبات و مشکلات خود از جمله اعلام داشتند:

- وزارت نفت به پیمانهای دسته جمعی منعقد میان کارگران و این وزارتخانه عمل نمیکند. یکی از کارگران در این زمینه گفت هر سه سال یکبار میباید پیمان دسته جمعی جدیدی میان کارگران و وزارت نفت منعقد شود، امپس از ۱۷ سال، نه تنها این پیمان از سوی وزارت نفت مورد تجدید نظر قرار نگرفته، بلکه اکنون به مفاد اصلی آن نیز عمل نمیشود. باتوجه به اینکه بسیاری از کارگران صنعت نفت در قسمت های دشوار و در محیطی طاقت فرسا به کار مشغول هستند، بر اساس پیمان دسته جمعی امتیازاتی برای کارگران در نظر گرفته شده است که در شرایط کنونی کارگران از این امتیازات محرومند. بعنوان نمونه دادن جیره خواربار به کارگران صنعت نفت بخشی از پیمان مزبور بود که در حال حاضر قطع شده است.

- عدم اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، یکی دیگر از مشکلات کارگران است. این طرح میبایست همزمان با تصویب قانون کار اجرا میشد، اما وزارت نفت تاکنون مانع از اجرای طرح طبقه بندی مشاغل در صنعت نفت شده است.

قطع وام مسکن کارگران. اگرچه صندوق رفاه کارکنان شرکت نفت سرمایه گزافی در اختیار دارد، اما از پرداخت وام مسکن به کارگران خودداری مینماید. به گفته یکی از کارگران، هرگاه جهت دریافت وام مسکن به مسئولین ذیربط مراجعه کرده اند، پاسخ شنیده اند که تنها شرط پرداخت وام مسکن این است که کارگران، طرح کارمندی را بپذیرند.

تجمع اعتراضی کارگران صنعت نفت در مقابل خانه کارگر البته به نتیجه ای نرسید. مسئولان خانه کارگر تلاش کردند با دادن وعده های سرخرمن از قبیل اینکه " خانه کارگر در تلاش است تا با گفتگو با مسئولان وزارت نفت در مورد حل مشکلات کارگران گفتگو کند" کارگران را متفرق سازند. این امر اعتراض کارگران را برانگیخت. تلاش مسئولین خانه کارگر برای دعوت کارگران به " حفظ آرامش"

صفحه ۱۵

یادداشتهای سیاسی

★ بحران، در ذات حکومت اسلامی است

مذهب خاص یعنی اسلام، با هراعتقاد و گرایش دیگر در جامعه به ستیز برمیخیزد، سپس حلقه این انحصار به فرقه ای خاص، یعنی شیعه محدود میگردد. این حلقه با زهم بسته ترمیشود و به روحانیون شیعه محدود میگردد. اما همین جا نیز متوقف نمیشود. روحانیون شیعه به حسب منافع طبقاتی و دفاعشان از جناحهای مختلف بورژوازی، تفسیرها و برداشتهای خود را از حکومت اسلامی ارائه میدهند، به دستجات مختلف تقسیم میکنند، جداها بالا میگیرند، یکدیگر را تصفییه میکنند و حلقه انحصار حکومتی مختص دسته خاص میگردد. در واقع چنین حکومتی تجسم چیز دیگری نیست جز يك بحران مداوم، حتی در عرصه حکومت هم نمیتواند يك لحظه بدون بحران قرار آرام بگیرد.

از سوی دیگر حکومت مذهبی که گویا قرار بود در همان حال که دین و دولت را بشکلی همه جانبه و کامل تلفیق میکند، پاسدار نظام سرمایه داری و ضاینده مجسم بورژوازی در دوره ای خاص از بحران و اعتلاء جنبش توده ای باشد، از همان آغاز تناقضی را با خود حمل کرده است که تا به امروز با آن دست بگریبان است. معضل بحران زای حکومت مذهبی در این بوده هست که تضاد را باید در چه جهتی حل کرد: آیا این تضاد باید به نفع مناسبات موجود سرمایه داری حل گردد یا مذهب و حکومت مذهبی؟ تمام جریاناتی که از همان لحظه سرنگونی شاه در استقرار جمهوری اسلامی سهم بودند، بدون استثناء پذیرفتند که جمهوری، اسلامی است. این در واقع بدین معنا بود که حفظ حکومت مذهبی

صفحه ۱۳

جمهوری اسلامی در بطن بحرانهای متعددی که از آغاز موجودیت خود با آنها روبروست، مداوماً با بحرانی به نام بحران حکومت دست بگریبان بوده که خود را در تضادهای حاد و کشمکش جناحهای حکومت و گاه شکاف های عمیق در دستگاه دولتی نشان داده است. این بحران از يك سو انعکاس تضادها و بحرانهای اقتصادی و سیاسی است و از سوی دیگر بحرانی است ذاتی حکومت مذهبی.

دروجه نخست، تداوم بحران اقتصادی که گویای پوسیدگی و کندیدگی مناسبات سرمایه داری و در عین حال ستیز روئینای سیاسی با مناسبات اقتصادی است. سرمنشاء عینی بحران حکومتی است. چرا که بحران اقتصادی از طریق اثرات مخربی که بر شرایط زندگی توده زحمتکش برجای میگذارد، تضادهای طبقاتی را تشدید میکند، دامنه ناراضیتی و اعتراض را وسعت میدهد و مبارزه علیه طبقه حاکم و دستگاه دولتی را شدت میدهد. این مبارزه از طریق تضادی دیگر که همانا از اعمال دیکتاتوری عریان هیئت حاکمه، اختناق و سرکوب و بی حقوقی مطلق مردم ناشی میگردد، ابعاد همه جانبه به خود میگیرد و به رودررونی آشکار توده کارگر و زحمتکش با هیئت حاکمه می انجامد. این مبارزه به ناگزیر در درون طبقه حاکمه و دستگاه دولتی انعکاس مییابد و این انعکاس در بروز تضادها و شکاف های مداوم در درون هیئت حاکمه و دستگاه دولتی خود را نشان میدهد.

دروجه دوم، سرمنشاء این بحران حکومتی، همانا موجودیت حکومت مذهبی است، حکومت مذهبی نخست با قائل شدن انحصار مطلق برای يك

کمکهای مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایید.

I.W.A.
6932641 Postbank
Holland

برای ارتباط با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به آدرس زیر پست کنند.

Postfach 5312
30053 Hannover
Germany

Organisation Of Iranian People's Fedaii Guerrillas (Minority)

No. 293, SEP 1996

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق